

تحلیل تقابل گفتمانی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری

علی ربانی خوراسگانی، دانشیار، گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان، ایران

محمد میرزایی، دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ایران*

چکیده

نوشتر حاضر درصدد است تا تقابل گفتمان‌های اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی را در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بررسی کند. در این تحقیق از چارچوب نظری لاکلاو و موف همراه با عناصر و مفاهیمی از نظریه فرکلاف و از تحلیل گفتمان به عنوان روش تحقیق بهره برده شد. ضمن بیان زمینه‌های بروز و ظهور این دو گفتمان در فضای گفتمانی انقلاب اسلامی، برای تحلیل تقابل گفتمان‌ها در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری متون مطبوعاتی وابسته به یک نماینده اصول‌گرایان و دو نماینده اصلاحات به‌طور جداگانه از طریق تحلیل متنی بررسی شد. تحلیل متن نشان داد احمدی‌نژاد به عنوان نماینده اصول‌گرایان در دوره دهم تغییرات چشمگیری را در مفصل‌بندی سیاسی خویش صورت داده بود. در مرکز مفصل‌بندی او "ملت" به عنوان نقطه کانونی نشسته بود. "مدیریت صالح در دو فرم مدیریت مردمی و مدیریت جهان"، "دولت اسلامی"، "عدالت اجتماعی" و "دیپلماسی شالوده‌شکن عدم تعهد" گفتمان وی را تشکیل می‌دادند. مفصل‌بندی گفتمانی موسوی با دال‌های "آزادی"، "جامعه مدنی"، "قانون"، "تشیخ‌زدایی"، "صداقت یا شفافیت" حول دال مرکزی "مردم" تشکیل شده بود. مفصل‌بندی سیاسی کروبی نیز آرایشی شبیه گفتمان موسوی داشت با این تفاوت که نشانه "حقوق شهروندی" در گفتمان کروبی اضافه شده بود. نتیجه تحقیق نشان داد مفصل‌بندی سیاسی موسوی و کروبی با اختلاف بسیار اندکی نسبت به هم، مشابه مفصل‌بندی سیاسی مصطفی معین در دوره نهم انتخابات ریاست جمهوری بود و هر سه آن‌ها تجددگرایی را در گفتمان خود منعکس کرده بودند. در این دوره از رقابت‌ها، گفتمان اصول‌گرایی توانایی منحصر به فردی را از خود در قطبی کردن جامعه به نمایش گذاشت که در نهایت همراه با تازه سازی ارکان مفصل‌بندی گفتمانش توانست هژمونیک شود. تحلیل متون نشان داد گفتمان اصلاحات در انتخابات دهم دچار تصلب معنایی و شکلی است؛ به این معنا که در این دوره مفصل‌بندی پیشین خود را تکرار کرده بود که به دلیل انطباق نیافتن بر نظام دانایی حاکم بر جامعه و عدم آگاهی دقیق از وضعیت سیاسی کشور و رقیب نتوانست بر ایستارهای جامعه وقوف و سیطره یابد.

کلیدواژه‌ها: دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، تحلیل گفتمان، اصول‌گرایی، اصلاح‌طلبی، مردم.

مقدمه و بیان مسأله

دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ به مثابه رویدادی سیاسی، رقابت جدی و بی‌سابقه نیروهای درونی گفتمان انقلاب را در بستر خود داشت. حوادث پدید آمده در فرایند آن و چهره نمودن فضایی کدر و مبهم که در هیاهوی آن همه چیز درهم آمیخته بود، سیاستمداران، محققان و اندیشمندان و حتی عوام جامعه را به تأملی جدی واداشت. در این دوره با انتخاباتی منحصر به فرد روبرو بودیم که برخاسته از متن مردم ایران بود. علاوه بر رخدادهای پس‌آیند این مرحله از انتخابات، نحوه مفصل‌بندی و چینش فرمایشیون گفتمان‌های رقیب در بستر یک دشمنی رادیکال و نزاع معنایی میان آن‌ها برای تبیین و تشریح گفتمان مورد نظر کاندیدهای ریاست جمهوری در این مرحله پراهمیت و قابل تحلیل و بررسی است.

رویکرد نظری

گفتمان^۱

واژه گفتمان را اولین بار داریوش آشوری در مقاله نظریه غرب‌زدگی و بحران تفکر در ایران به کار برد (آشوری، ۱۳۶۸: ۴۵۶). گفتمان به معنایی فراتر از گفتگو در قالب یک متن یا به طور شفاهی اشاره دارد. گفتمان به معنای سخن کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار نیز به کار برده می‌شود. از جمله معادل‌هایی که برای این مفهوم در زبان فارسی به کار برده شده است گفتار، سخن، وعظ و خطابه، درس و بحث، مقال و گفتمان است (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۴). از دیدگاهی گفتمان همان زبان اما در وجه اجتماعی ارتباطی است (بشیریه، ۱۳۷۹: ۸۳). میشل فوکو، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی، نقش مهمی در توسعه و تکوین این مفهوم داشت و راه ورود آن را از عرصه زبان‌شناسی به حوزه مطالعات سیاسی و اجتماعی هموار کرد. از منظر این نوشتار، گفتمان انسداد مفاهیم در شاکله‌ای زبانی با هدفت برساخت فضایی رادیکال، سیاسی و مبتنی بر

آنتاگونیسم به وجود می‌آید و به وسیله زبان و توانایی آن در قطبی کردن ذهنیت سوژه‌ها برای رسیدن به قدرت یا حفظ منافع وارد عمل می‌شود.

تحلیل گفتمان^۲

تحلیل گفتمان، چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (زمینه متن) واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوط و نیز کل نظام زبانی و عوامل برون زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). منظور از تحلیل گفتمان: تحلیل همان قواعد یا اصول نامرئی جهت‌داری است که ذهنیت سوژه‌های اجتماعی را شکل می‌دهد و قطب‌بندی می‌کند و این قطب‌بندی به‌طور طبیعی وارد فضای اجتماعی می‌شود. می‌توان گفت در این معنا گفتمان رویکردی کاملاً ایدئولوژیک دارد و انگاره‌های افراد در ارتباط با سیاست و اجتماع را به نحو خاصی شکل می‌دهد.

از دیدگاه فوکو، گفتمان‌ها اعمالی هستند که موضوعاتی را که در مورد آن‌ها سخن می‌گویند شکل می‌دهند. گفتمان‌ها موضوعات را می‌سازند و در فرایند این ساختن مداخله خود را پنهان می‌کنند. گفتمان‌ها نه تنها مربوط به چیزی است که می‌تواند گفته شود یا درباره آن فکر شود، بلکه درباره این نیز هست که چه کسی در چه زبانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند (Foucault, 1974:49).

تحلیل گفتمان انتقادی^۳

تحلیل گفتمان انتقادی شاخه‌ای بین رشته‌ای در زبان‌شناسی است که نقش زبان را در سیاست و اجتماع بررسی می‌کند. تحلیل گفتمان انتقادی پس از ناتوانی تحلیل گفتمان در ورود به بسیاری از حوزه‌ها ظاهر شد و اعتراضی به تحلیل گفتمان توصیفی است. تحلیل انتقادی گفتمان رویکردی در تحلیل

² Discourse analysis

³ critical Discourse analysis

¹ Discourse

آشکار شود و هم باید دفع شود .

۵- تحقیق انتقادی: رویکردهای متعددی که در این حوزه قرار دارند خود را به لحاظ سیاسی بی‌طرف نمی‌دانند (Jorgensen & Philips, 2002:61-65).

تحلیل گفتمان انتقادی با حساسیتی مسئولانه نسبت به سوبه‌های سیاست، اجتماع و چگونگی کاربست ایدئولوژی‌ها به فراسوی سایر روش‌های تحلیل گفتمان گام نهاده است. وصف "انتقادی" ناظر بر توجه جدی نظریه‌پردازان این رویکرد به مقوله نابرابری و سلطه است. تحلیل گفتمان انتقادی به مثابه رویکردی سازه‌گرایانه در پی افشای نقش قدرت، سلطه، نابرابری و ایدئولوژی در زبان است. این رویکرد به‌ویژه ساز و کارهای ایدئولوژیک زبان، هویت‌های برساخته شده و باز تولید روابط قدرت در متون را در کانون تأملات خویش قرار می‌دهد و داعیه‌دار "آگاهی انتقادی" است.

تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف

انتقادی‌ترین رویکرد در میان رویکردهای تحلیل گفتمان مربوط به فرکلاف است. فرکلاف در ابتدا رویکرد خویش را با مطالعه زبان انتقادی آغاز می‌کند. او معتقد است هدف از مطالعه زبان انتقادی کمک به بالا بردن آگاهی مردم نسبت به زبان و قدرت است به خصوص این که چگونه زبان در ایجاد سلطه برخی بر برخی دیگر نقش دارد (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۴ به نقل از عواطف، ۱۳۸۶: ۵۰). فرکلاف رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی را رویکردی تعریف می‌کند که تلاش دارد به نحوی نظام‌مند به تحقیق درباره روابط مبهم علیت و تعیین‌کنندگی میان پراکتیس‌های گفتمانی، رخدادها و متون و ساختارها و روابط و فرایندهای گسترده‌تر اجتماعی و فرهنگی پردازد و این‌که چگونه این متون توسط قدرت به‌طور ایدئولوژیک شکل داده می‌شوند و وارد عرصه مبارزه قدرت می‌شوند (Fairclough, 1993:135).

فرکلاف در سه سطح از مفهوم گفتمان استفاده می‌کند:

گفتمان است که زبان را همچون یک عمل اجتماعی در نظر می‌گیرد و به راه‌های روشن شدن ارتباط ایدئولوژی و قدرت از طریق زبان می‌پردازد و به‌طور ویژه به موضوع نابرابری علاقه‌مند است (and baker ellece, 2011:20). با این که گفته می‌شود زبان همچون آینه‌ای شفاف واقعیت را منعکس می‌کند اما تحلیل گفتمان انتقادی مدعی است زبان آینه‌ای کدر است که واقعیت را از منظر ایدئولوژی‌های گوناگون انعکاس می‌دهد. موضوع اصلی تحقیق در تحلیل گفتمان انتقادی، هم پراکتیس‌های گفتمانی است که باز نمایی‌هایی از جهان، سوژه‌های اجتماعی و روابط اجتماعی از جمله روابط قدرت را بر می‌سازد و هم نقشی که این پراکتیس‌های گفتمانی در پیشبرد منافع گروه‌های اجتماعی خاص ایفا می‌کنند (Jorgensen & Philips, 2002:74).

تحلیل گفتمان انتقادی از رویکردهای متعددی تشکیل شده است که می‌توان پنج ویژگی مشترک در آن‌ها یافت:

۱- فرایندها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تا حدودی خصلت زبانی گفتمان دارند: تحلیل گفتمان انتقادی قصد دارد جنبه زبانی گفتمان پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی و فرایندهای تغییر در مدرنیته متاخر را روشن کند.

۲- گفتمان هم سازنده است هم ساخته شده: از نظر تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان یک پراکتیس اجتماعی است که رابطه دیالکتیک با سایر وجوه زندگی اجتماعی دارد یعنی هم جهان اجتماعی را می‌سازد و هم ساخته دیگر پراکتیس‌های اجتماعی است.

۳- کاربرد زبان باید به نحو تجربی و درون بستر اجتماعی خود تحلیل شود: تحلیل گفتمان انتقادی به تجزیه و تحلیل انضمامی، زبان شناختی متن و کاربرد زبان در تعاملات اجتماعی می‌پردازد.

۴- گفتمان کارکرد ایدئولوژیک دارد و بدین طریق. استیلای یک گروه را بر گروه دیگر تشریح می‌کند. پراکتیس‌های گفتمانی به روابط نابرابر میان گروه‌های اجتماعی کمک می‌کنند و این جزء تأثیرات ایدئولوژی است که هم باید

انتقادی و زبان‌شناسی ایجاد کرده است. از منظر فرکلاف، رویکردهای تحلیل گفتمان به دو دسته تقسیم می‌شوند: رویکردهای انتقادی و رویکردهای غیر انتقادی، رویکردهای انتقادی علاوه بر توصیف کردارهای گفتمانی در نشان دادن این که گفتمان چگونه توسط روابط قدرت و ایدئولوژی شکل می‌گیرد و اثرات ساختاری گفتمان بر هویت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام دانش و عقاید، با رویکردهای غیر انتقادی متفاوتند (Fairclough, 1993:12).

فوکو و تحلیل گفتمان

فوکو به دلیل تلقی او از شکل‌گیری سوژه توسط گفتمان در روند تکوین تحلیل گفتمان از عرصه زبان‌شناسی به ساحت سیاسی و اجتماعی و اتخاذ رویکرد انتقادی، جذابیت خاصی داشته است (پوینتون و لی، ۱۳۸۸: ۷۶). فوکو در دهه شصت، پایه‌های رویکرد جدیدی به گفتمان را در فلسفه سیاسی بنیان گذاشت که با رویکرد زبان‌شناسی به گفتمان متفاوت است. حیات فکری فوکو را به دو دوره تقسیم کرده‌اند: دیرینه‌شناسی و تبارشناسی. مری اسمارت با این‌که معتقد است دیرینه‌شناسی دانش مرکز تحلیل‌های تبارشناختی بعدی فوکو است اما این دو مرحله را متمایز از هم می‌داند (Smart, 2002:33). در نگرشی مخالف با اسمارت، احمد خالقی این دو مرحله را به نحوی مکمل یکدیگر و در یک راستا و یا به عبارت بهتر، دو نیمه یک دایره می‌داند (خالقی، ۱۳۸۵: ۲۶۳).

دیرینه‌شناسی به تحلیل و کشف گفتمان‌های بومی و رسماً موجود می‌پردازد ولی تبارشناسی پرداختن به موضوعاتی است که در زمان معین توسط گفتمان‌های موجود سرکوب شده‌اند. تحلیل دیرینه‌شناسانه توصیف الگوهای قانونمند درون یک گفتمان است و با روشی که گزاره‌ها را به گزاره‌های دیگر تبدیل و تمایز آن‌ها را از هم بررسی می‌کند در ارتباط است. تبارشناسی یک فرم تحلیل تاریخی است که وقایع گذشته را توصیف می‌کند بدون این‌که بین آن‌ها روابط علی و معلولی آشکاری برقرار کند (Mills, 2003:25).

اول، در سطحی انتزاعی که همان کاربرد زبان به مثابه پراکتیس اجتماعی است؛ یعنی یک کردار اجتماعی که هم سازنده است و هم محصول سایر پدیده‌هاست. در سطح دوم، فرکلاف گفتمان را به معنای شیوه استفاده از زبان در یک عرصه خاص همچون گفتمان سیاسی یا علمی می‌داند. سطح سوم که سطح تجربی است، معنا دادن به تجربیات از یک رویکرد یا دیدگاه خاص است. در معنای سوم، مرز گفتمان از سایر گفتمان‌ها جداست و به همین دلیل به آن گفتمان می‌گویند، مثل گفتمان نئولیبرال و یا گفتمان مارکسیستی (Jorgensen & Philips, 2002:66-67).

از نظر فرکلاف، هر تحلیل گفتمان رخدادهای ارتباطی باید سه بعد را پوشش دهد: ۱- ویژگی‌های زبان متن ۲- فرایندهای مرتبط با تولید و مصرف متن (پراکتیس گفتمانی) ۳- پراکتیس اجتماعی گسترده‌تری که آن رخداد ارتباطی به آن تعلق دارد. به عبارت دیگر، از نظر فرکلاف هر تحلیل گفتمانی باید سه بعد متن، پراکتیس گفتمانی و پراکتیس اجتماعی را در نظر بگیرد (Jorgensen & Philips, 2002:68). برای تحلیل گفتمان نحوه‌ای که یک نویسنده یا مؤلف متن برای تولید متن از گفتمان‌های از پیش موجود استفاده می‌کند و متن را تولید می‌کند، مصرف‌کنندگان متن نیز وقتی متن را می‌خوانند تفسیر کنند، از گفتمان‌هایی که در دسترس دارند استفاده می‌کنند؛ یعنی نحوه تولید و مصرف متن طبق گفتمان‌های در دسترس است. به عبارت دیگر، هر گفتمانی باید توسط چارچوبی که به وسیله سایر گفتمان‌ها فراهم شده درک شود (Mariesmith, 1998:85).

طبق رویکرد فرکلاف، تحلیل گفتمان باید برای تحلیل پراکتیس اجتماعی مجهز به نظریه‌های اجتماعی و فرهنگی باشد و گرنه قادر به انجام تحلیل مورد نظر نیست. زیرا پراکتیس اجتماعی تشکیل شده از عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی است. از منظر فرکلاف، گفتمان انتقادی برای آشکار کردن ایدئولوژی‌های پنهان شده در نظم نمادین موجود. نظریه‌ای مترقی است که پیوندی میان نظریه اجتماعی

یا پرداختن بنیادهایی چنین تحلیلی نبوده است بلکه هدف من ایجاد تاریخی از روش‌های مختلفی بوده که در فرهنگ ما، موجودات انسانی را به عنوان سوژه‌هایی بر ساخته‌اند (Foucault, 1983:208).

فوکو در مورد قدرت نظریه‌پردازی نکرده بلکه او در تحلیل قدرت، متوجه شرایط و کارکردهای سوژه ساز و ابژه‌ساز قدرت بوده است. قدرت از نظر فوکو مولد است. قدرت فقط در نهاد دولت، چه به شکل نظارت و چه به شکل خشونت، به معنای سنتی آن، نیست. فوکو بر میکرو فیزیک قدرت تأکید دارد، یعنی قدرت در پستوهای اعمال اجتماعی که سیال، منتشر، فراگیر و نامحسوس است. قدرت مولد همان قدرت سوژه پرداز و موسس است که در جهت ایجاد نوعی خاص از بدن‌ها و ذهن‌ها به شیوه‌هایی که از دید مدل قدیمی‌تر قدرت به مثابه حاکمیت پنهان مانده عمل می‌کند (نش، ۱۳۸۷: ۳۹). ویژگی دیگر قدرت از منظر فوکو متکثر بودن آن است؛ یعنی قدرت نقطه عزیمت‌های وافر دارد و از طرق گوناگون اعمال می‌شود. قدرت از نگاه فوکو توسط دانش تولید می‌شود زیرا دانش و به‌ویژه علوم انسانی در تولید سوژه‌های منقاد و مطیع نقش دارد. در این مورد، فوکو از اقتصاد جدید روابط قدرت سخن می‌گوید (Dreyfus and Rabinow, 1983: 208).

نظریه گفتمان^۱

به نظریه‌ای که ارنستو لاکلاو و شانتال موفه در کتاب *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی* صورت‌بندی کرده‌اند، نظریه گفتمان می‌گویند. نظریه گفتمان تلخیص سایر رهیافت‌های تحلیل گفتمان است و با ترجیح وقته مفصل‌بندی سیاسی و مرکزیت بخشیدن به مقوله هژمونی بنا شده است (Laclau & Mouffe, 2001:x). این رویکرد نه یک بحث نظری یا روشی صرف بلکه ساحتی سیاسی و اجتماعی است که لاکلاو و موفه از رهگذر تدوین یک استراتژی برای نجات جریان چپ در

از منظر فوکو، دیرینه‌شناسی در جستجوی فکر و احساس پردازندگان نیست و نمی‌خواهد آن‌چه را در یک گفتمان گفته شده تکرار کند بلکه از دیدگاه او دیرینه‌شناسی دانشی بیشتر از یک بازنویسی نیست؛ دیرینه‌شناسی دانش بازگشت به ریشه و اصل نیست بلکه توصیف سامان‌مند یک گفتمان است (فوکو، ۱۳۸۹: ۲۰۵). فوکو در دیرینه‌شناسی به دنبال سازمان پایه‌گذار معرفت و دانش است. او در جستجوی پیش فرض‌ها و اصول تاریخی است که اندیشه‌ها و علوم و عقلانیت بر بستر یا روی شانه‌های آنان شکل گرفته‌اند. فوکو از جهان خارج و نوعی نظم فرا گفتمانی یا ساختاری نهادی حرف می‌زند که گفتمان را تجسم می‌بخشد و گفتمان‌ها از دل آن تکوین پیدا می‌کنند (کرایب، ۱۳۸۱: ۲۳).

در دوره تبارشناسی، فوکو به امکان مقاومت در برابر گفتمان می‌اندیشد. همین نکته، اشاره به رویکرد تبارشناسی فوکو را حائز اهمیت می‌سازد. تبارشناسی نوعی از تاریخ است که شکل‌گیری حوزه‌های دانش (savoirs)، گفتمان‌ها، قلمروهای ابژه‌ها و غیره را بدون ارجاع به سوژه شرح می‌دهد (هارلند، ۱۳۸۸: ۲۲۶). تبارشناسی تاریخی است که آن را با وضع حال می‌پردازیم و تاریخ گذشته را برای نقد حال به کار می‌گیریم. آن چه در تبارشناسی فوکو مهم است این است که اولاً فوکو از نگرش تاسیسی صرف به گفتمان به معنای یک طبیعت خودسر و مستقل دست می‌کشد و به این ایده که گفتمان در خدمت قدرت و نهادهای اجتماعی است روی می‌آورد. در ثانی قدرت و معرفت و ارتباط این دو با هم برای او مسأله می‌شود. در این مرحله یکی از اصول اساسی مورد نظر فوکو تأکید بر ارتباط قدرت و گفتمان است و وی گفتمان‌ها را نشانه‌ای می‌داند برای این که بدانیم در یک قلمرو خاص چه قدرتی سیطره دارد.

فوکو و مسأله قدرت

فوکو در برابر پرسش چرا قدرت را مطالعه می‌کنیم، می‌نویسد هدف من در طول بیست سال گذشته تحلیل پدیده قدرت و

¹ Theory of discourse

از آن‌هاست و هم‌نسبت"، هم‌آن‌ها را ارج می‌نهد و هم اصول سازواره تئوریک آن‌ها را شالوده شکنی و نقد می‌کند. ویتگنشتاین، هایدگرو دریدا که نام‌آوران سه جریان عقلانی قرن بیست به نام فلسفه تحلیلی، پدیدارشناسی و پساساختارگرایی هستند مهم‌ترین رهیافت‌های مؤثر بر این سنت جدید نظری هستند. نظریه گفتمان از بحث‌های درون مقوله‌های در ارتباط با مارکسیسم مانند ایدئولوژی، سوژکتیویته و مسائل هویت طبقاتی رشد کرده است. لاکلاو و موفه علقه‌های مارکسیسم را با قدرت و تضاد به عنوان ویژگی‌هایی اصلی جامعه با نفی‌های پساساختارگراها نسبت به امتیازات قبلی مسلم پنداشته شده ساختارهای اقتصادی، اجتماعی در تغییرات تاریخی ترکیب کردند (Martin, 2002:23). علاوه بر مارکسیسم، ساختارگرایی سوسور نیز رکن دوم این نظریه محسوب می‌شود. در ساخت این نظریه از سوسور نشانه و معنا و از مارکس تحلیل سیاسی و اجتماعی اخذ شده است. در ثقل نظریه گفتمان لاکلاو و موفه این اصل محوری وجود دارد که یک امر اجتماعی، پدیده اجتماعی یا یک هویت اجتماعی هیچ‌گاه پایان یافته و تمام شده نیست زیرا طبق این رویکرد تثبیت معنا موقتی است و معنا هیچ وقت دائمی و ثابت نیست. با بهره‌گیری از سوسور لاکلاو و موفه مدعی‌اند هر چیزی برای فهم شدن باید در ارتباط با چیزهای دیگر و در یک چارچوب یا به عبارت دیگر باید در قالب یک گفتمان قرار گیرد تا طبق آن گفتمان معنای خود را دریابد و گرنه خارج از گفتمان معنای آن قابل درک نیست. از منظر لاکلاو و موفه هویت‌های سیاسی مثل نشانه‌های زبانی سوسوراند. آن‌ها هم‌چون سوسور نظریه‌ای ارجاعی هویت را به نفع نظریه صرفاً رابطه‌ای هویت رد می‌کنند (Mari Smith, 1998:87).

نظریه ربطی گفتمان به اعتقاد لاکلاو و موفه براین مبنا است که هیچ چیز بنیادینی وجود ندارد که عامل هویت بخش و تعیین‌کننده چیزهای دیگر باشد. از دیدگاه آنان هویت

هنگامه بحران مارکسیسم کلاسیک در پرتو مسائل پدیدآمده جدید، به پرداخت آن مبادرت ورزیده‌اند.

لاکلاو و موفه در پرداختن نظریه پسا مارکسیستی مفاهیم مارکسیسم سنتی را در پرتو نظریات جدید بازتعریف می‌کنند. بر این اساس آن‌ها ضدیت‌ها را به جای نبرد طبقاتی می‌نشانند، با پیروی از نظریه گرامشی اراده‌های جمعی را در برابر طبقات سیاسی به کار می‌برند، گفتمان را در برابر کردار، دموکراسی را در برابر کمونیسم، هویت را در برابر وضعیت طبقاتی، امر منفی را در برابر امر مثبت و مهم‌تر از همه مفصل‌بندی را در برابر سیاست قرار می‌دهند (Harpham, 2002:110-111). از این چشم‌انداز لاکلاو اشاره می‌کند که در زمانی که تمایلات توتالیتار ناشی از باز تصرف زمینه کلی‌گرای آرمان‌شهری کنار گذاشته شده است، چپ نیازمند بازسازی ارزش‌های روشنگری در جهت تاریخ‌گرایی رادیکال و نفی بنیادهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی عقل‌گرایانه آن است تا پتانسیل‌های دموکراتیک سنت سوسیالیست را گسترش دهد (Laclau, 1990:84; Boucher, 2009:20). ناتوانی پوزیتیویسم در تبیین، تشریح و تحلیل مسائل تازه پدید آمده جوامع معاصر به‌ویژه در سطح تحلیل جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و ظهور پدیده چرخش فرهنگی^۱ که متأثر از مقوله چرخش زبانی^۲ است، ظهور نظریه‌های جدیدی همچو هرمنوتیک، پساساختارگرایی و نگرش نو آن‌ها به رویکردهای جدید سیاست، سوژه و اجتماع، راه ورود نظریه تحلیل گفتمان در وادی علوم سیاسی را گشود. لاکلاو و موفه بازسازی مارکسیسم را تنها راه مواجهه با مسائل موجود جوامع معاصر عنوان می‌کنند و در این راه از اندیشه‌های گوناگونی مدد می‌گیرند. نظریه گفتمان ایده‌های گرامشی، آلتوسر، سوسور و پسامدرن‌هایی چون فوکو دریدا و لکان را در یک مجموعه بهم پیوسته نظری در هم آمیخته و از بسیاری از مباحث و مقوله‌های مورد نظر آنان گذر کرده، به نقد آن‌ها نشسته است و از میان آن‌ها بنیانی را پرداخته که "هم برگرفته

^۱ cultural turn

^۲ linguistic turn

تنها ساخت منسجم در دنیای کاملاً آشفته گفتمانی به نظر برسد.

میدان گفتمان^۵: تمام معناهای ممکن و مخالف با نظم معنایی یک گفتمانی که دال یا دال‌های خود را طبق آن معنا می‌آراید و سایر معناها را از گفتمان خویش طرد می‌کند. محل این معناهای طرد شده را میدان گفتمان می‌گویند. سرریز معانی یک دال یا نشانه به حوزه گفتمان‌گونگی (میدان گفتمان) با هدف برقراری و ایجاد یکدستی معانی در یک گفتمان انجام می‌شود (Laclau & Mouffe, 2001:11).

بی‌قراری^۶: تزلزل در معنای نشانه را بی‌قراری گویند. این بی‌قراری می‌تواند در معنای یک نشانه یا یک گفتمان باشد. گفتمان‌ها همواره در حالت بی‌قراری به سر می‌برند. بی‌قراری ناشی از فروپاشی هژمونی گفتمان‌ها و نشان از روی کار آمدن گفتمان رقیب دارد. بی‌قراری ناشی از اثر تصادف و احتمال در درون ساختار است.

ضدیت و غیریت: هویت یک گفتمان در برابر یک غیر، معنا می‌یابد. پس هرگفتمانی در برابر خود یک یا چند غیر می‌آفریند. بنابر نظریه لاکلاو و موفه همه هویت‌ها به وسیله یک اصل مشترک یعنی تقابل میان درون و بیرون شکل می‌گیرند (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۹: ۳۴۸).

منطق تفاوت^۷: منطق تفاوت بر اختلافات و تفاوت‌ها و تمایزها تأکید می‌کند تا نظم مفصل‌بندی گفتمان رقیب را در هم بریزد. این منطق بیشتر بر نقاط بحران و آشوب و عامل اختلاف تأکید می‌کند و در صدد کاریکاتوریزه کردن نقاط افتراق است.

منطق هم‌ارزی^۸: طبق منطق هم‌ارزی همه اختلافات و تفاوت‌ها پنهان می‌شوند و جامعه یکدست نشان داده می‌شود. در زنجیره هم‌ارزی دال‌های اصلی با دال‌های دیگر ترکیب می‌شوند و در برابرگفتمان رقیب قرار می‌گیرند. منطق هم‌ارزی منطق ساده ساز فضای سیاسی است. دال‌های گفتمان در

ارتباطی است و طی عمل مفصل‌بندی^۱ هویت نشانه‌ها تعدیل یا تعریف می‌شود. در قاموس نظریه گفتمان مفصل‌بندی عملی است که ارتباطی میان عناصری برقرار کند که در نتیجه آن عمل، هویت آن عناصر اصلاح یا تغییر کند. لاکلاو و موفه به کلیت ساختار یافته ناشی از عمل مفصل‌بندی گفتمان می‌گویند. از منظر آن‌ها هر موفه وقتی در درون یک گفتمان قرارگیرد بعد یا وقته^۲ و اگر در درون هیچ گفتمانی مفصل‌بندی نشده باشد عنصر^۳ نام دارد (Laclau & Mouffe, 2001:105).

مفاهیم اصلی نظریه گفتمان

دال مرکزی^۴: به نقطه بلورینه شدن درون یک گفتمان و مرکز متمرکز کننده و انسجام بخش موقت و تثبیت نسبی معنا در درون یک مفصل‌بندی گره گاه یا دال مرکزی گویند. مثل دال مردم در گفتمان دوم خرداد. دال مرکزی، سایر دال‌ها را حول محور خودش متمرکز می‌کند.

دال شناور: دال شناور دالی است که معنای آن هیچ وقت به طور کامل تثبیت نمی‌شود و همیشه به روی تغییر باز است (Marie Smith, 1998:87). دال شناور دالی است که معنای آن غیر ثابت است. مدل‌های متعدد دارد و گفتمان‌های مختلف سعی می‌کنند مدل‌های مورد نظر خود را که همان معنای خاص بر مبنای ساختار نظام معنایی پذیرفته شده در آن گفتمان است، به دال شناور نسبت دهند و آن را در مفصل‌بندی خویش وارد سازند. نظریه‌گفتمان آن نشانه‌هایی را که به روی انتصاب معانی گوناگون بازند، دال‌های سیال می‌نامد (Laclau, 1990:280).

قابلیت اعتبار: منظور از قابلیت اعتبار این است که گفتمان با اصول اساسی و هنجارها و عرف جامعه تباین نداشته باشد.

قابلیت دسترسی: زمانی گفتمانی در دسترس است که

⁵ field discursivity

⁶ dislocation

⁷ Logic diferences

⁸ logic equivallance

¹ articulation

² moment

³ element

⁴ nodal point

هژمونیک شده و ذهنیت سوژه‌ها را در سیطره خویش گرفته تا جای که فضای برساخت شده آن گفتمان مبتنی بر عقل سلیم تجلی یافته است.

قدرت و نظریه گفتمان

قدرت در نظریه لاکلاو و موافه بسیار به تعریف فوکو از قدرت به معنای قدرت مولد نزدیک است. لاکلو و موف مفهوم گفتمان و قدرت را از فوکو وام گرفته‌اند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۵۵). فوکو مدعی است که قدرت فقط عامل سلطه نیست بلکه عامل مقاومت، باز تولید و ابزار سلطه و ویران کننده سلطه است. فوکو معتقد است قدرت در تمام روابط اجتماعی و در زندگی روزمره جاری است و از آن گریزی نیست و قدرت چنان نیست که در خدمت بعضی برای اعمال آن بر گروهی دیگر باشد. از منظر فوکو سلطه جوهر قدرت نیست قدرت هم بر طبقه مسلط و هم بر طبقه تحت سلطه عمل می‌کند (Dreyfus and Rabinow, 1983:186).

روش تحقیق

در این تحقیق مراحل زیر برای تحلیل گفتمان مورد توجه بوده است

الف) بررسی زمینه‌های گفتمانی

اگرچه هدف این مقاله بررسی تقابل گفتمان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در دوره دهم ریاست جمهوری است ولی بررسی زمینه‌های گفتمانی آن یعنی چگونگی حضور این گفتمان‌ها در سپهر گفتمان انقلاب اسلامی ضروری است. از آنجایی که هدف این تحقیق بررسی تقابل دو گفتمان در دوره زمانی مشخصی است، نمی‌توان چگونگی فراز و فرود گفتمان انقلاب اسلامی یا سایر انتخابات قبل را در سطح تحلیل متن و به‌طور مفصل بررسی کرد زیرا هر کدام از این موارد، خود یک موضوع پژوهشی مفصل و جداگانه‌اند و انجام همه این موارد در یک تحقیق که هدف مشخصی دارد میسر نیست. بنابراین در این موارد به پژوهش‌های انجام گرفته یا نظرات مطرح شده و اسناد موجود ارجاع داده می‌شود.

زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت نسبت به یکدیگر قرار دارند که طی رابطه‌ای هژمونیک دالی تهی، تمامیت ناممکن و ضروری از گفتمان ناممگون را باز نمود می‌کند (مهدوی، ۱۳۸۵: ۱).

سوژه‌گی سیاسی: مفهوم سوژه‌گی سیاسی به شیوه‌هایی اشاره دارد که افراد به عنوان عاملان اجتماعی عمل می‌کنند به عبارت دیگر سوژه‌ها بر لبه‌های متزلزل ساختارهای گفتمانی ایجاد می‌شوند (Laclau, 1990:60).

امکان و تصادف: این مفهوم ریشه در مفهوم تصادف و عرضیات در فلسفه ارسطو دارد. در مقابل هرگونه تصور ذاتی و ضروری در حوزه اجتماع قرار می‌گیرد. در فلسفه ارسطویی مفهوم تصادف در زمانی به کار می‌رفت که امکان استناد به یک علت معین وجود نداشته باشد (Laclau, 1990:18). لاکلاو با طرح این مفهوم می‌خواهد دو نکته را بیان کند: اول این‌که هر چیزی که یک علت معین نداشته باشد یعنی تصادفی و تاریخی است و از این، تصادفی و تاریخی بودن هویت‌ها را نتیجه می‌گیرد. دوم طرح این نکته که هر چیزی که ممکن است، برای موجود بودنش وابسته به غیر است. یعنی هویت برای بودنش به یک غیر نیاز دارد. این غیر نقش مهم و اساسی در هویت یک گفتمان ایفا می‌کند. امکان تصادف در مفصل‌بندی گفتمان بدان علت است که آرایش گفتمانی یک کلیت به هم پیوسته نیست و دگرگونی از عنصر به وقت و هیچ وقت کامل نیست (Laclau & Mouffe, 2001:107-106).

تخاصم^۱: تخصاصم در فضای مابین گفتمان‌ها لحظه‌ای است که گفتمان‌ها رقیب همدیگر را طرد می‌کنند. می‌توان نقطه تلاقی و برخورد گفتمان‌ها را نقطه تخصاصم آن‌ها نامید. اما آنچه این نبرد گفتمانی را پایان می‌بخشد مداخلات هژمونیک است.

عینیت^۲: عینیت نتیجه تاریخی فرایندهای سیاسی و کشمکش‌هاست. عینیت، همان گفتمان رسوب کرده است. در نظریه گفتمان وقتی یک گفتمان رسوب می‌کند یعنی

^۱ Antagonism

^۲ objectivity

ب) دوره زمانی انجام تحقیق و متون مورد استفاده

برای بررسی تبلیغات انتخاباتی مدت زمانی ۴ ماهه در نظر گرفته شد که ۱ ماه آخر سال ۸۷ و ۳ ماه اول سال ۸۸ را شامل می‌شود. در این طیف زمانی نامزدها به تدریج مرزبندی و مفصل‌بندی گفتمانی از پیش موجود خویش را آشکار کرده‌اند. حتی قبل از این زمان تصور روشنی از اینکه کدام نامزدها وارد عرصه رقابت می‌شوند وجود نداشت. علاوه بر این با توجه به توصیه‌هایی که از طرف بزرگان نظام صورت می‌گرفت که نباید فضای کشور را زود انتخاباتی کرد، مدت زمان مذکور فاصله زمانی مفیدی خواهد بود.

مطبوعات به عنوان حاملان ایدئولوژی‌ها و علایق گوناگون در پرتو مباحث ادبی، معرفتی و سیاسی در صدند تا نظم معنایی مورد نظر خویش را هژمونیک سازند. با اذعان به این واقعیت متون مطبوعاتی وابسته به دو گفتمان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در چهارماده به انتخابات ریاست جمهوری دهم بررسی خواهد شد. روزنامه رسالت و ایران به عنوان نماینده اصول‌گرایان و روزنامه اعتماد به عنوان نماینده اصلاحات در بررسی متون مطبوعاتی در چهارماه مانده به انتخابات بررسی خواهند شد. در صورت لزوم از برخی متون روزنامه‌های دیگر و سایت‌های خبری تحلیلی نیز استفاده شده است. در این مدت کل تیتراها و عنوان‌های خبری مربوط به انتخابات با رویکرد خاص سیاسی و تبلیغاتی در روزنامه رسالت و ایران تقریباً ۳۰۰ متن و مقاله بوده است و این تعداد در روزنامه اعتماد نزدیک به ۵۰۰ متن بوده که اکثر آن را مقالات و تحلیل‌های سیاسی تشکیل می‌دهند.

متون مطبوعاتی مورد مطالعه در این تحقیق عبارتند از: متن مقالات، متن خبرها و سر مقاله‌هایی که در راستای فهم صورت‌بندی گفتمان‌های رقیب و نزاع معنایی آن‌ها در برجسته سازی خودی و حاشیه‌رانی دیگری می‌توانسته در پیشبرد تحقیق مؤثر باشد. بنابر دیدگاهی در یک تحقیق با حجم زیاد (در این تحقیق بررسی متون تبلیغاتی ۳ نامزد در طول ۴ ماه) هیچ ضرورتی برای ارائه متون مورد بررسی در گزارش تحقیق وجود ندارد (Gee, 2000:96). بنابراین به دلیل

حجم بالای متون تحلیل شده امکان آوردن آن‌ها در تحقیق حاضر مطلوب نیست.

برای تحلیل تقابل اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در ریاست جمهوری دهم متون مربوط به ۳ نامزد یعنی محمود احمدی‌نژاد به عنوان نماینده جریان اصول‌گرایی و میرحسین موسوی و مهدی کروبی به عنوان نماینده اصلاحات بررسی خواهد شد. محسن رضایی کاندیدای اصول‌گرای دیگری است که در این دوره نامزد شده بود. او شاید در تصور اول به عنوان نماینده دوم گفتمان اصول‌گرایی وارد صحنه شده بود اما طرح دولت ائتلافی، خروج او از مسؤولیت فرماندهی سپاه پاسداران و بسیج نمایانگر نزدیک شدن هر روزه او به جریان دوم خرداد بود. تا جایی که تحلیل‌گران سیاسی و افکار عمومی حضور محسن رضایی را در رقابت انتخاباتی صرفاً خراشی به رأی اصول‌گرایان و کمک به برتری موسوی نامزد اصلی دوم خرداد در رقابت دهم می‌دانستند. با توجه به نزدیکی وی به آقای هاشمی این شائبه قوت گرفت که وی با دستور هاشمی و برای ایجاد شکاف در جریان و رأی اصول‌گرایان وارد عرصه شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۲). از این منظر به مضامین و شعارها و کلیت گفتمان او هیچ اشاره‌ای نخواهد شد زیرا هدف تحقیق تحلیل تقابل گفتمان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی است و به نظر تحلیل متون مطبوعاتی دو نامزد اصلاحات در برابر یک نماینده اصول‌گرایی برای بررسی این تقابل کفایت می‌کند.

ج) چگونگی تحلیل متون

در تحلیل متون با در نظر گرفتن تحقیقات صورت گرفته مشابه علاوه بر بررسی مضمونی و محتوایی از روش مقایسه که راهی مهم برای درک ساختار گفتمانی یک متن و مقایسه آن با دیگر متون است بهره برده شده است زیرا متن‌ها همچون هر گفته یا نوشته دیگر به‌ویژه در یک فضای تبلیغاتی معنای خود را بر اساس تمایز با دیگری یا آنچه که از آن به "متفاوت بودن با گفته یا نوشته دیگر" نام می‌برند کسب می‌کنند (Jorgensen & Philips, 2002:149). در استخراج دال‌ها

و مضامین هر کاندید از اصل "تکرار" و تأکید صریح کاندیدها و طرفداران آن‌ها بر شعارهای اصلی که در مطبوعات نمود یافته بود بهره برده شد. در این راستا آن مفهوم یا نشانه‌ای که بیشتر استعمال شد و یا تکیه اصلی روی آن بود در ملاحظه آن به عنوان دال هویت بخش یا دال مرکزی بسیار مهم بوده است. بدیهی است که دال مربوط زمانی به عنوان دال مرکزی خطاب شده است که علاوه بر معیارهای فوق باید همزمان عامل تعریف‌پذیری، هویت بخشی و انسجام سایر دال‌ها و به تبع کل مفصل‌بندی گفتمانی نیز باشد.

علاوه بر این، در تحلیل متون از تکنیک‌های تحلیل متن در نظریه گفتمان و نظریه فرکلاف نیز استفاده شده است.

نظریه لاکلاو و موفه، مبانی منسجم و کار ویژه‌های مهمی در سطح تحلیل مسائل کلان طبق برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، زنجیره هم ارزی و غیریت سازی برای هویت یابی سوژه و گفتمان ارائه می‌دهد. از این رو برای تحلیل رخدادهای سیاسی و اجتماعی در سطح کلان مفید است. اما از آن‌جا که فاقد ابزارهای خرد برای تحلیل زبانی است در سطح خرد فاقد کارایی است. مثلاً نمی‌تواند تشریح کند که چگونه گفتمان‌ها در یک نزاع معنایی توسط زبان سعی می‌کنند گفتمان مقابل خود را به حاشیه برانند یا شالوده شکنی دال گفتمان مقابل و هژمونیک ساختن مفصل‌بندی چگونه صورت می‌پذیرد. از طرف دیگر نظریه فرکلاف بر عکس نظریه گفتمان قادر است چگونگی کاربرد زبان در انتساب مدلولی به دالی یا چگونگی شکل‌گیری جهت‌گیری سیاسی و فکری خاصی را نشان دهد ولی از تحلیل مسائل در سطح کلان ناتوان است. استفاده از ابزارهای تحلیل زبانی مبتنی بر دستور نقش‌گرای هالیدی در قالب زبان‌شناسی نقش‌گرا به راحتی می‌تواند چگونگی کارکردهای ایدئولوژیک زبان را نمایان سازد (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۰۹). با به کارگیری این دو رویکرد، نظریه گفتمان نزاع معنایی میان گفتمان‌ها برای تثبیت معنای نشانه را نشان می‌دهد و از آن‌جا که یکی از راه‌های این تثبیت معنا از طریق زبان است پس برای تحلیل کارکردهای زبان در

چگونگی تثبیت معنای نشانه‌ها یا انتساب مدلولی به دالی در تحلیلی متن می‌توان از رویکرد فرکلاف که بر اساس دستور نقش‌گرای هالیدی استوار است استفاده کرد. بنابراین با استمداد از معیارهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، زنجیره هم ارزی و غیریت سازی در نظریه گفتمان و دستور نقش‌گرای هالیدی مبنی بر تحلیل در سطح فراتر از جمله در تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف می‌توان در بررسی متون به طور همزمان هم به تحلیل سطح کلان و هم به تحلیل سطح خرد رسید و ادعاهای نظریه گفتمان لاکلاو و موفه را با تحلیل‌های زبانی تقویت کرد. تلفیق این دو نظریه در این تحقیق بر اساس رویکرد برخی صاحب‌نظران این حوزه هم‌چون یورگسن و فیلیپس (۲۰۰۲، ۱۵۳-۱۷۴) صورت پذیرفته است. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که برای تحلیل گفتمان مسائل سیاسی و اجتماعی می‌توان نظریه لاکلاو و موفه را با عناصر و مفاهیمی از نظریه تحلیل انتقادی فرکلاف در کنار هم استفاده کرد. فرکلاف نیز پیشنهاد کرد که در تحلیل متن می‌توان از عناصری از نظریه لاکلاو و موفه استفاده کرد (Fairclough, 2003:228).

طبق برداشت سلطانی اساس تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بر تحلیل‌های زبانی هالیدی استوار است که به دو طریق صورت می‌پذیرد: الف) نظام گذرایی که بهترین شیوه برای تحلیل متون در سطح بند و جمله است. این روش در قالب سه فرانش بینافردی، متنی و اندیشگانی صورت می‌پذیرد. ب) تحلیل در سطح فراتر از جمله بر اساس دستور نقش‌گرای هالیدی. در این مورد انسجام کلیت متن در قالب گزینش واژگان و شیوه‌های ایجاد بینا متنیت مورد توجه قرار می‌گیرد (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۲۷ و ۱۶۹).

از آن‌جا که در تحقیق حاضر متون خبری عموماً حجیم و طولانی‌اند در تحلیل آن‌ها تمرکز بر رویکرد نقش‌گرای هالیدی در سطح فراتر از بند یا جمله بوده است. یعنی تحلیل انسجام معنایی متون بر اساس گزینش واژگان. زیرا همان‌طور که سلطانی نیز اشاره کرده است در این موارد که متون خبری

در خدمت افق فضای اسطوره‌ایست. فضای اسطوره‌ای جامعه را شتابان در پی آرمان‌ها و ایده‌ها به سمت یک منزل و میعاد می‌کشاند. در این فضا سوژه در موقعیت‌های سوژگی کسوف کرده است. رهبری امام خمینی (ره) سراسر ناهمگون جامعه را در یک پیکره همساز و منجسم برای شوریدن بر نظم گفتمانی حاکم همگون و متحد ساخت. امام (ره) سنت را در کنار تجدد نشانده و تجدد را بر قامت سنت آراست و انقلاب را به پیروزی رساند. امام همچون دال مرکزی بود که کل دال‌های انقلاب اسلامی حول شخصیت کاریزمایی او با هم مفصل‌بندی شدند. همین ویژگی باعث پنهان شدن تضادهای میان نشانه‌های برگرفته از تجددگرایی و سنت‌گرایی شد. از منظر علی اصغرسلطانی که در این مورد تحقیق مفصلی انجام داده است امام به عنوان دال ارشد این دو گفتمان متعارض را در کنار هم نشانده. دال مرکزی تجددگرایی جمهوری و دال‌های شناور آن عبارتند از مردم، قانون، آزادی و دال مرکزی گفتمان سنت‌گرایی اسلام و دقایق آن شامل روحانیت، ولایت و فقه بوده است (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

با پیروزی گفتمان انقلاب اسلامی پس از سرکوب غیر مشترک یعنی گفتمان پهلویسم و به دست گرفتن سیاست و اجتماع توسط گفتمان نو و از میان رفتن فضای استعاری به دلیل مواجهه با واقعیت، اولین شقاق و طرد در گفتمان انقلاب پدید آمد. از دیدگاهی با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جدید، رویاروی‌های گسترده گروه‌های غیرمذهبی، مارکسیستی و چپ‌گرا با آن شروع شد (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۶۱). در همین زمان طرف‌ها و تخصص‌ها و حاشیه‌رانی‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آغاز شد. حاشیه‌رانی سخت‌افزاری گفتمان تازه نفس به برخوردهای فیزیکی و درگیری‌های مسلحانه کشید و در سطح نرم‌افزاری این گفتمان هژمونیک بود که با طرح مباحث معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی آن‌ها را ناهمگون و ناساز قلمداد می‌کرد و تکیه‌گاه معرفت‌شناسی و جهان‌بینی آنان را نشانه می‌گرفت (مناظرهای شهید بهشتی با گروه‌های الحادی مارکسیستی

عموماً حجیم‌اند ارائه تحلیل زبانی نظام‌گذاری برای تک تک آن‌ها در عمل بسیار مشکل و ناممکن است.

بررسی زمینه‌های گفتمانی انتخابات دهم

انقلاب اسلامی در هنگامه تقابل دو قطب گفتمانی مسلط دنیا در غرب و شرق، متکی بر استوانه‌های استوار اسلام وارد عرصه منازعات و تقابلات جهانی شد و قاعده تعاملات دنیا را عوض کرد. انقلاب اسلامی طنین صدایی بود که دال مرکزی و گفتمان تک‌گفتار کلام محور غرب را به چالش بنیان‌کن فرا خواند. نظام نوپای برآمده از انقلاب، نظم حاکم جهان را دستخوش تغییری ژرف کرد و متغیرهای بدیلی را به محیط بین‌المللی تزریق کرد و قدرت‌های بزرگ را با تهدیدها و فرصت‌هایی چند مواجه کرد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۸۴). ادبیات سیاسی یک قرن اخیر این مرز و بوم نشان از شکافی در بستر جامعه ایران دارد که سرمنشاء بسیاری از تحولات آن بوده است. از اوایل دوره قاجار سنت‌گرایی و تجددگرایی در فضای سیاسی اجتماعی ایران همواره دو نیروی متعارض بنیادین و پیش‌راننده تحولات اجتماعی بوده‌اند (حاضری، ۱۳۹۰: ۳). شکاف میان‌گرایی به علقه‌های جدید و نو، به مبانی معرفت‌شناسی و سیاسی غرب و گرایشی با اذعان به توانایی‌های عقبه‌تئوریک مرکزیت محور اسلام هم در عرصه عمل و هم در مقام نظر. شکافی که در ذات خودش تعامل‌آفرین و تنش‌زا بوده و اختلافاتی در همه سطوح ایجاد کرده، شکافی که می‌توان آن‌را اختلاف میان تجددگرایان و سنت‌گرایان نام نهاد. چه شد و چگونه بود که این شکاف ریشه‌ای همچو یک نیروی بهم‌متحد شده در انقلاب اسلامی بهم پیوست و همه مردم ایران با هر مرام و مسلکی یک رنگ و با یک خواسته در مسیر انقلاب قرار گرفتند؟ فضای استعاری اول انقلاب و رهبری امام خمینی (ره) باعث تجمیع نیروهای متضاد شد و انقلاب را به بار نشانده. فضای استعاری فضایی است پردازنده اسطوره و تصوراجتماعی که ایده‌ال همه گروه‌ها را متصور می‌سازد. در یک فضای استعاری خلاقیت سوژه‌های اجتماعی

نمونه‌ای از این تقابل نرم و ترورهای منافقین و مواجهه نیروهای انقلاب با آنان از نمونه تقابل‌های سخت‌افزاری است).

هنوز آتش انقلاب فروکش نکرده بود که خرده‌گفتمان‌های سکولار مشرب و لیبرال منش بازرگان و بنی‌صدر روی کار آمدند. این خرده‌گفتمان‌ها به دلایلی از جمله نداشتن یک نظام و مرام فکری منجم و بلند مدت و قوی، عدم تداوم زمانی، عدم انطباق با خواسته‌های مردم یعنی فاقد مشروعیت و مقبولیت و معیارهای یک گفتمان، به عنوان گفتمان‌های "غیر" از فضای انقلاب طرد شدند. پس از این اولین شقاق، در سال‌های دهه شصت گفتمان انقلاب عملاً منسجم، یکدست و هژمونیک بود و در سیطره نیروهای سنت‌گرا قرار داشت. اما در طی این سال‌ها در نبود غیر خارجی انفصال در درون گفتمان و بین نیروهای خودی آغاز شد. در طی سال‌های دهه شصت نیروهای سنتی با دو گرایش راست سنتی و چپ سنتی از هم منفک شدند. نمونه گرایش اول جامعه روحانیت مبارز، حوزه علمیه قم و جامعه تجار و اصناف هستند. از گرایش دوم می‌توان به مواضع اکثریت مجلس شورای اسلامی، مواضع دولت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مجمع روحانیون مبارز، دفتر تحکیم وحدت، خانه کارگر و جز آن اشاره کرد. گرایش اول هوادار مالکیت خصوصی، عدم دخالت گسترده دولت در اقتصاد و عدم کنترل تجارت داخلی و خارجی بود. گرایش دوم از نوعی اقتصاد اسلامی، اصلاحات اراضی، قسط و عدالت، دخالت دولت در اقتصاد و جز آن حمایت می‌کرد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۸۲).

این تنوع و تعارض نگرش در درون گفتمان انقلاب با حضور دال ارشد امام (ره) صورتی جدی به خود نگرفت. علاوه بر شخصیت کاریزمایی امام خمینی (ره)، جنگ نیز در هژمونیک شدن و یکدستی و اتحاد گفتمان انقلاب بسیار مؤثر بود. اما بعد از رحلت امام (ره) و پایان یافتن جنگ آن شکاف عملاً پدیدار شد. پس از جنگ سه رکن فرهنگ، سیاست و اقتصاد دچار چرخش شد و انسجام گفتمان انقلاب فرو ریخت. در

آن شرایط به دلیل خاتمه جنگ و ویرانی‌های ناشی از آن ضرورت تبدیل نظام اقتصاد جنگی به یک نظام بازار آزاد و بازسازی کشور تشکیل یک کابینه سازندگی را ایجاد می‌کرد (ازغندی، ۱۳۸۱، ۱۶).

در دوران سازندگی مفصل‌بندی گفتمان انقلاب که با محور سیاست آرمان‌گرایانه شکل گرفته بود تغییر کرد و حول دال مرکزی توسعه اقتصادی، دال‌های شناور عمل‌گرایی، تأمین منافع ملی و سازش‌پذیری و واقع‌گرایی نشستند. گفتمان سازندگی چون دال معنا بخش در آن توسعه اقتصادی بود، نظم معنایی آن برای معنا دادن به سایر دال‌ها بر مقوله اقتصادی تأکید داشت. وضعیت آسبی از منظر هاشمی زمانی بود که فقر، کمی تولید و عقب ماندگی گریبان‌گیر کشور شود و در مقابل وضعیت مطلوب در ذهن ایشان زمانی است که تولید و سرمایه‌گذاری بیشتر سرلوحه سیاست‌گذاران دولت قرار گیرد (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۵-۱۷۴). یکی از مسائل موجود در پیش روی گفتمان‌های مطرح در دهه دوم انقلاب فروپاشی اقتصاد سوسیالیستی شوروی و روی آوردن نظام‌های سیاسی و اقتصادی دنیا به اقتصاد لیبرال بود و همین نیز یکی از دلایل شکل‌گیری گفتمان سازندگی است.

گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد باز در دوران هاشمی نیز در کم رنگ شدن نگرش‌های چپ که تقریباً یک دهه بعد از انقلاب را در کنترل خود داشتند مؤثر بود. فرو پاشی هژمونی چپ به آنجا رسید که کربوبی رئیس مجلس سوم و دبیر کل مجمع روحانیون مبارز نفر سی و هفتم تهران شد و از راه یافتن به قوه مقننه باز ماند (دارابی، ۱۳۸۸: ۲۵۵). رفسنجانی در دوران تصدیش از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ مسأله نوسازی و تعدیل اقتصادی را در راس برنامه‌های خود قرار داد (عظیمی دولت آبادی، ۱۳۸۷: ۱۷۵). تجمل‌گرایی بر جایگاه غیبت توجه به محرومان خود را آراسته بود و موتور این گفتمان آن گونه به سرعت سرسام‌آوری به سمت تغییر فضای جامعه می‌رفت که دال تهاجم فرهنگی در سیمای شبیخون، غارت و قتل عام فرهنگی در جستجوی محمل و ماوایی برای نشستن در کنار

بهم مرتبط می‌کرد فقط چهره سخت و نظاره‌گر دولتی قدرت بود که از بالا به پایین سرازیر می‌شد که تاحدی با استمداد از الگوی نرم هژمونی خود را نگه داشته بود. به نظر می‌رسد همزمان با هژمونیک بودن این مفصل‌بندی در سطح الیت حاکم، سیطره آن در اذهان سوژه‌ها و ریز بدنه‌های جامعه فرو پاشیده شده بود تا جایی که جامعه به شعارهای گفتمان سازندگی یک نه بزرگ گفت و با تب و تاب فراوان آماده پذیرش مفاهیم دوم خرداد شد.

ظهور گفتمان توسعه سیاسی

در فرایند ناکامی گفتمان سازندگی، دال توسعه سیاسی توسط گفتمان دوم خرداد از فضای گفتمانگونی آزاد شد و در مرکز آن نشست. برای ظهور گفتمان دو خرداد تغییر هندسه ارزش‌ها نقش مهمی ایفا کرده بود. سیاست‌های آقای هاشمی به ویژه در زمینه اقتصادی نقش بسزایی در تغییر ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و همچنین ایجاد ناهماهنگی بین ارزش‌ها و واقعیت‌های محیطی داشت. به گونه‌ای که ما نتایج کوتاه مدت این سیاست را در فضای حاکم بر جامعه ایران در شب دوم خرداد می‌بینیم (قبادزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۹). رشد طبقه متوسط مرفهی که در جستجوی آزادی سیاسی بود، فضای تقریباً باز مطبوعات، گسترش ارتباط با جهان خارج، گسترش وسایل ارتباط جمعی، تغییر هرم جنسی جامعه، افزایش باسوادان، گسترش دانشجویان، شهرنشینی از عوامل ظهور گفتمان توسعه سیاسی است. این عوامل زمینه‌ای شد برای گفتمان توسعه سیاسی. تا جایی که غلامحسین کرباسچی معتقد است توسعه سیاسی را باید دنباله توسعه اقتصادی آقای هاشمی دانست (کرباسچی، ۱۳۷۸: ۱۸۱). غیر از عملکرد دولت سازندگی و آن چه شرایط گذر به دوم خرداد را فراهم آورد، قدرت نظریه‌پردازی و گفتمان سازی حلقه‌های روشنفکران و نواندیشان دینی بود که در بروز و ظهور گفتمان دو خرداد بی‌تأثیر نبوده است. در دوران هاشمی حلقه کیان به محوریت عبدالکریم سروش و مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست

سایر نشانه‌های آشنای خویش توسط منتقدان گفتمان سازندگی وارد ذهنیت سوژه‌ها و پیکره جامعه شد.

دال تهاجم فرهنگی اولین سنگی بود که بر بنای گفتمان سازندگی وارد شد و هژمونی آن را تهدید کرد. طرح این دال نشان از آن دارد که وجهی مهم از گفتمان امام از فضای ذهنیت کسانی که بر پست‌های کلیدی و حساس گمارده شده‌اند نادیده گرفته شده است. در این گفتمان گرایش به سیاست‌های سرمایه‌دارانه و خصوصی‌سازی مسیر انقلاب را به راست سوق داد. گرایش اشرافی-بازاری برگرایش خرده بورژوازی-رادیکال غلبه پیدا کرد به تبع این تحولات سرمایه‌داری تجاری نیز در این سال‌ها از رونق قابل ملاحظه‌ای برخوردار شد و طبقه سیاسی اقتصادی جدید و نوکیسه‌ای در بلوک قدرت ظاهر شد که باعث انفعال نسبی نیروهای سنتی شد (بشیری، ۱۳۸۶: ۷۵۳). طبقه متوسط مرفهی که خود را مدعی آزادی‌های مدنی و اصلاحات سیاسی می‌دانست و پایه اصلی را برای گذار به دوران توسعه سیاسی فراهم آورد. در دوران هاشمی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز تغییراتی داده شد. به بیان بشیری دولت سازندگی شرط لازم را برای توسعه اقتصادی کشور در شرایط بعد از جنگ دوم خلیج فارس تجدید نظر در سیاست خارجی می‌دانست. گروه کارگزاران سازندگی در طرح این نگرش جدید نقش عمده‌ای داشتند (بشیری، ۱۳۸۳: ۲).

یکی از دال‌های شناوری که از دوران سازندگی طرد شد، بحران مشارکت و توسعه سیاسی بود. این دال که در فضای گفتمانگونی می‌پرچید و خواهان چفت و بست شدن با یک مفصل‌بندی دلخواه بود، توسط گفتمان سازندگی کاملاً به محاق رفت و در زیر سایه سنگین توجه همه جانبه به توسعه اقتصادی سرکوب شد. در دوره هاشمی به سبب اجازه نداشتن در فعالیت‌های مدنی و مشارکت سیاسی، گرایش‌های شدید حزبی و نهادی در جامعه احساس می‌شد و پاسخگو نبودن به این نیازها در نهایت موجب گسترش بحران مشارکت گردید (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸۳). آن‌چه مفصل‌بندی گفتمان سازندگی را

پیروی از اصل مترقی ولایت فقیه و قانون اساسی، جامعیت حضور دین در صحنه سیاست و اجتماع، ملازمت دین و سیاست و استکبار ستیزی، پافشاری بر اصول و اهداف آرمان‌های اولیه انقلاب، استمرار بخشیدن تحقق اندیشه و آرمان‌های امام خمینی (ره) از اجزای اصلی گفتمان اصول‌گرایی است (اخوان، ۱۳۸۹: ۲۲). گفتمان دوحرداد جناح راست را از همان ابتدا به خشونت‌طلبی و مخالفت با آزادی بیان متهم کرد و همین سیطره هژمونیک آنان را توسعه داد و روزنامه‌های پر تیراژ آنان که از زمان عطاء الله مهاجرانی از جهات مختلف رشد کرده بود در این پیروزی سهم بودند. اما دو اتفاق مهم این سلطه و ساختار هژمونیک را فرو شکست و روند پیشروی گفتمان دوحرداد را متوقف ساخت: استیضاح عطاء الله مهاجرانی و تصویب طرح اصلاح قانون مطبوعات و در پی آن کاهش اختیارات هیئت منصفه (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۰۳).

کوبیدن مارک انحصارگرایی بر پیشانی گفتمان راست، نمونه‌ای از تهاجم نرم‌افزاری جریان دوم خرداد به گفتمان راست در راستای این تلاش بود تا وانمود کند که گفتمان رقیب دیکتاتور است. بر عکس دال تهاجم فرهنگی نیز در مواجهه نرم‌افزاری، گفتمان دوم خرداد را همان دشمن خارجی می‌دانست که پایگاه داخلی یافته است و در صدد است تا گفتمان انقلاب را قلب ماهیت کند و سوژه‌ها را با ترسیم یک فضای اسطوره‌ای دیگر و پرداختن یک تصور اجتماعی در فضای گفتمان دیگری مفصل‌بندی سازد. جناح راست و به‌ویژه جمعیت ایثارگران و تا حدودی نیز جامعه اسلامی مهندسين در جهت برون رفت از چالش عمده‌ای که جریان اصلاح طلب ایجاد کرده بود گفتمان سازی را شروع کردند و در تعریف جریان راست به عنوان اصول‌گرایی سهم بسزایی داشتند.

آن‌ها شورای هماهنگی نیروهای انقلاب را تشکیل دادند و ائتلاف آبادگران ایران اسلامی که در دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا نقش آفرینی کرد از بطن این

جمهوری گفتمان‌پروری و مباحث نوگرایی را کلید زدند. بر هم زدن دسته‌بندی آرایش سیاسی از چپ به راست به چپ سنتی و مدرن، راست سنتی و راست مدرن که نقطه عزیمت جریان چپ از گذشته خود محسوب می‌شوند از دستاوردهای مهم این نظریه‌پردازی است (دارابی، ۱۳۸۸: ۲۵۶).

ضعف‌ها و کاستی‌هایی مثل نادیده گرفتن عدالت اجتماعی، توسعه سیاسی و توسعه فرهنگی، طرح یکسویه توسعه اقتصادی و طرح توسعه آمرانه و از بالا به پایین و بی‌توجهی به مردم، باعث شد گفتمان اصلاحات بستر مناسبی را برای طرح ایده‌ها و نشانه‌های خود بیابد. دو خرداد از ضعف‌ها و کاستی‌های گفتمان سازندگی نشأت گرفت و نقدی به آن بود (مومنی، ۱۳۷۸: ۲۲۴). مفصل‌بندی گفتمان اصلاحات در دو خرداد از دال مرکزی مردم در کنار دال قانون، آزادی، جامعه مدنی و توسعه سیاسی تشکیل شده بود. در مقابل در گفتمان اصول‌گرایی دال‌های روحانیت، عدالت، توسعه اقتصادی، ارزش‌ها و تهاجم فرهنگی حول دال مرکزی ولایت مفصل‌بندی شده بودند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۵۵). اما گذشت زمان ناسازه‌های نظری و فقدان انسجام درون منطقی این گفتمان را نشان داد و مخالفان از این نقطه ضعف بهره برده و زمینه‌های ظهور پادگفتمان آن را فراهم ساختند. نشانه‌های این ناسازه‌های نظری را در فقدان اجماع عمومی در میان اصلاح طلبان، ایده‌های عبور از گفتمان (عبور از خاتمی، خروج از حاکمیت، تقاضای برگزاری رفراندوم و نافرمانی مدنی)، تردید در اصول بنیادین گفتمان از سوی اصلاح طلبان (استحاله جامعه مدنی به مدینه النبی، تحول آزادی به آزادی معنوی و دموکراسی به مردم‌سالاری دینی) و تقلیل اقبال اجتماعی و ادبار عمومی مردم نسبت به گفتمان اصلاح طلبی و در نهایت افول آن و پیدایش شکل‌گیری و پیروزی گفتمان جدیدی به عنوان اصول‌گرایی و با محوریت عدالت می‌توان دید (خلجی، ۱۳۸۶: ۲).

زمینه‌های ظهور گفتمان اصول‌گرایی عدالتخواه

احمدی‌نژاد از نشانه‌های گفتمان انقلاب و گفتمان سنتی دهه ۷۰ حاصل شده است و در میان سایر نامزدها او بر ولایت فقیه تأکید بیشتری دارد و تهاجم فرهنگی را جدی می‌گیرد (تاجیک و روزخوش، ۱۳۸۷: ۸۴).

هاشمی رفسنجانی در تردید آمدن و نیامدن بود تا شرایط جامعه را محک بزند. هاشمی در دور اول کارگزاران و دور دوم هم از حمایت همه جناح‌های اصلاح طلب برخوردار بود. تأکید بر اعتدال و مرد بحران بودن، سیاست تداوم توسعه سازندگی و فراجناحی بودن هاشمی از نکته‌های مورد تأکید هواداران او در انتخابات نهم بود. در گفتمان سیاسی هاشمی عناصری از دو گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک و گفتمان توسعه دیده می‌شود. دقایق گفتمانی هاشمی شامل "توسعه سازندگی"، "اعتدال"، "تحزب" و "حفظ ثبات کشور" حول دال مرکزی "کلیت نظام" بود. عناصر و دقایق گفتمانی هاشمی رفسنجانی ترکیبی از گفتمان توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی بود. هاشمی در دور دوم تحت تأثیر گفتمان توسعه سیاسی، تحزب و دموکراسی را در نظم معنایی گفتمانی خویش گنجانده و آن را در کنار سایر مؤلفه‌های توسعه اقتصادی نشانده (تاجیک و روزخوش، ۱۳۷۸: ۱۱۴).

تقابل این دو گفتمان در انتخابات دهم ریاست جمهوری در مرتبه رادیکال خود فصلی را در ادبیات سیاسی کشور رقم زد که توجه جدی به آن برای نسل نواندیش و متفکر جامعه امروز آموزنده و مهم است. باتوجه به هدف اصلی تحقیق و با اتکا به تحلیل متنی در بخش بعدی این تقابل را در بستر انتخابات دهم پی می‌گیریم.

گفتمان‌های رقیب در انتخابات دهم

محمود احمدی‌نژاد: احمدی‌نژاد رئیس دولت نهم قبلاً شهردار تهران بود. او در انتخابات نهم توانست رقیب قدرتمندی مثل هاشمی را پشت سر بگذارد. در طی ۴ سال مدیریت بر کشور کوشید فضای سیاسی و اجتماعی جامعه را به فضای ارزشی و انقلابی نزدیک کند. او بیش از همه

شورا بیرون آمد. استفاده از چهره‌های متخصص و نخبه‌ای که اشتهار جناحی نداشتند، استفاده از نیروهای ارزشی چپ، گفتمان و شعارهای جذاب مثل اعتدال، مردم سالاری دینی، نقش مردم در اداره امور، خرد جمعی، قانون‌گرایی، عدالت‌خواهی، رفاه و آسایش مردم، نکوهش رفتارهای بانوی و جناحی استراتژی‌های این جریان را تشکیل می‌داد (دارابی، ۱۳۸۸: ۲۴۲-۲۴۰). آبادگران توانستند با چنین راهبردی جریان اصلاح طلب حاکم را شکست دهند و تمام صندلی‌های شورای شهر را به خود اختصاص دهند و بدین ترتیب حضور خود را برای ریاست جمهوری دوره نهم مسجل کنند.

انتخابات نهم ریاست جمهوری

انتخابات نهم ریاست جمهوری صحنه مصاف این دو گفتمان در شکل جدیدی در برابر هم بود. در انتخابات نهم ریاست جمهوری اصلاح‌طلبان برای وارد کردن موسوی به صحنه انتخابات تلاش فراوانی کردند ولی موفق نشدند. در نهایت جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از مصطفی معین و مجمع روحانیون مبارز از مهدوی کروبوی و کارگزاران سازندگی نیز از هاشمی حمایت کردند. در جناح مقابل نیز طیف سنتی اصول‌گرایان از علی لاریجانی بخشی از نیروهای آبادگران که در شورای شهر تهران بودند از احمدی‌نژاد و گروهی دیگر از آنان از قالیباف حمایت کردند.

از آن جا که انتخابات نهم در واقع صحنه مصاف هاشمی و احمدی‌نژاد بود و اکثریت رأی‌ها نیز در صندوق هاشمی به عنوان نماینده اصلاح‌طلبان و احمدی‌نژاد به عنوان نماینده اصول‌گرایان ریخته شد تقابل اصلی در انتخابات نهم میان احمدی‌نژاد و هاشمی بود به مفصل‌بندی آن دو طبق نتایج تحقیق تاجیک و روزخوش (۱۳۸۷) اشاره خواهیم کرد.

در انتخابات نهم ریاست جمهوری "ولایت فقیه" دال مرکزی گفتمان احمدی‌نژاد و "دولت اسلامی"، "توسعه اقتصادی اسلامی"، "تهاجم فرهنگی"، "عدالت اجتماع"، "رشد سیاسی" دقایق گفتمان او را تشکیل می‌دادند. گفتمان

من حاضر نیستند از میرحسین حمایت کنند اما میرحسین از این جهت که رای برخی اصول‌گرایان را نیز همراه خود دارد مناسب است و این امتیاز بزرگی است (خاتمی در 88/12/25 به نقل از امینی 1389: 109).

تحلیل متون نشان داد که مضامین محوری مورد تأکید احمدی‌نژاد را دولت اسلامی، پاکدستی مدیران، ساده زیستی مسؤولان، دیپلماسی عزت آفرین، عدالت، مبارزه با مفاسد اقتصادی، تمرکززدایی، مدیریت جهان، مدیریت صالح، امام عصر(عج)، رهبری، مردم، جامعه اسلامی، فرهنگ امام، استکبار ستیزی و حرکت بر خلاف خواسته دشمن را تشکیل می‌دهند. احمدی‌نژاد با پیوند دادن موسوی به دولت‌های اصلاحات و سازندگی، قرار دادن دولت‌های 24 سال گذشته در برابر خود سعی کرد ذهنیت سوژه‌ها را به سمت "نه به خاتمی و هاشمی که همان نه به موسوی بود" هدایت کند. او قصد داشت با این رویکرد فضای جامعه را با طرح این قطبیت شدید مدیریت کند. زنجیره هم ارزی احمدی‌نژاد را جریان سنتی اصول‌گرایان، قشر وسیعی از توده مردم غیر نخبه، اکثریت مناطق جنوبی شهرها و تیپ سنتی مذهبی و ارزشی دارای گرایش‌های غیر تجدیدی تشکیل می‌دادند. تحلیل متن نشان داد وی در دوره دهم تغییرات چشمگیری را در مفصل‌بندی خویش صورت داده بود. در مرکز گفتمان او "ملت" به عنوان نقطه کانونی نشسته بود. "مدیریت صالح" در دو فرم "مدیریت مردمی" و "مدیریت جهان"، "دولت اسلامی"، "عدالت" و "دیپلماسی شالوده شکن عدم تعهد دقایق گفتمانی وی را تشکیل می‌دادند. دقیقه "ولایت فقیه" که در دوره نهم مفصل‌بندی وی را به عنوان یک دال فریه استعلا بخشیده بود (نک. به نتیجه تحقیق تاجیک و روز خوش، 1387: 112) در دوره دهم جای خود را به دال متعالی "ملت" سپرد تا طبق اصل مصاف گفتمان‌ها، مرکز معنابخش گفتمان مقابل را شالوده شکنی کند و با خوانشی واسازانه و همگون با ساختار معنایی گفتمان خودی، هم مفصل‌بندی رقیب را دگرگون کند و هم از وقته مترقی گفتمان حریف در راستای هژمونیک شدن گفتمان خویش بهره ببرد و در فضای ضدیت

کاندیدها بر شعار عدالت محوری تأکید داشت و آن را شعار محوری دولت خود ساخته بود. قاطبه اصول‌گرایان به ویژه آبادگران ایران اسلامی و جریانات مدافع ارزش‌های انقلاب از او حمایت کردند.

مهدی کروبی: دبیرکل حزب اعتماد ملی نخستین داوطلبی بود که حضورش در انتخابات ریاست جمهوری دهم را به طور رسمی اعلام کرد تا برای دومین بار در برای رقابت با احمدی‌نژاد آماده شود. او دوره پیش در انتخابات ریاست جمهوری نهم شرکت کرد و پس شکست با اعلام استعفا از تمام مسؤولیت‌های خود، حزب اعتماد ملی را تأسیس و روزنامه‌ای به همین نام منتشر کرد. علاوه بر حزب متبوع وی نهضت آزادی، ادوار تحکیم وحدت، مجمع اسلامی بانوان و اشخاصی چون عبدالکریم سروش، غلامحسین کرباسچی، عباس عبدی، عطاء الله مهاجرانی، جمیله کدیور، محمدعلی ابطحی و محمدعلی نجفی از کاندیداتوری وی اعلام حمایت کردند

میرحسین موسوی: دومین کاندیدا از جبهه اصلاح طلبان مهندس میرحسین موسوی آخرین نخست وزیر انقلاب اسلامی بود. مجمع روحانیون مبارز، مجمع مدرسین و محققین، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب مشارکت، کارگزاران، نهضت آزادی، حزب همبستگی، مدرسین دانشگاه، خانه کارگر، حزب اسلامی کار، انجمن اسلامی فرهنگیان و برخی گروه‌های دیگر از کاندیداتوری وی اعلام حمایت کردند.

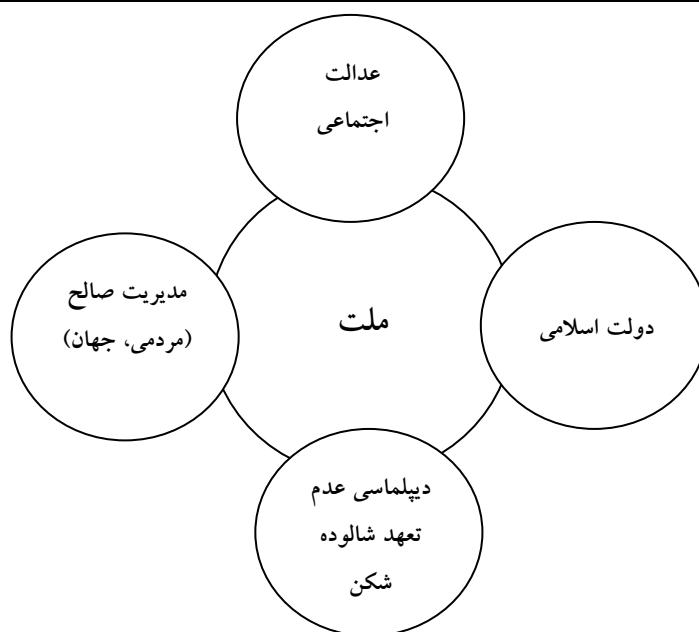
قبل از موسوی خاتمی نامزدی خود را اعلام کرده بود اما بعد از حدود یک ماه به نفع موسوی انصراف داد. از یک منظر علت انصراف خاتمی به نفع موسوی این بود که موسوی می‌توانست اجماع اصول‌گرایان را بشکند و این عکس کارکرد خاتمی برای این جبهه بود. یعنی هرچه خاتمی به اجماع و اتحاد اصول‌گرایان کمک می‌کرد موسوی به همان اندازه ائتلاف آن‌ها را متزلزل می‌ساخت (اخوان، 1389: 24). خاتمی علت کناره‌گیری به نفع موسوی را توانایی میرحسین در کسب رای اصول‌گرایان عنوان کرده است: بسیاری از جوانان حامی

جهت تقویت تبیین جای‌جای دال مرکزی در گفتمان احمدی‌نژاد افزود که در طی آن دوره صحنه سیاسی و بین‌المللی دنیا نسبت به دوره قبل تقریباً متحول شده بود. مثلاً در آمریکا دموکرات‌ها روی کار آمده بودند و فضای جهانی که مملو از شعارهای آزادی و حقوق مردم بود نیز چنین تحولی را می‌طلبید. باید اضافه کرد که اگر احمدی‌نژاد همچو دوره قبل بر ولایت فقیه تأکید می‌کرد گفتمان او بیشتر مورد هجوم قرار می‌گرفت. یعنی پارامترهای سیاست داخلی، رقابت انتخاباتی و صحنه بین‌المللی در اتخاذ چنین رویه‌ای نقش مؤثری ایفا کرده است.

علاوه بر این در دوره نهم "تهاجم فرهنگی"، "رشد سیاسی" و "توسعه اقتصادی" که سه دقیقه در مفصل‌بندی احمدی‌نژاد بودند، در دور دهم به فضای گفتمان‌گونگی طرد شدند. بدین صورت اصول‌گرایی در انتخابات دهم توانست با تعدیل و باز تعریف و به اصطلاح نو و تازه کردن مفصل‌بندی گفتمان خود در راستای انطباق با نظام دانایی و ایستارهای هنجاری و ارزشی جامعه منزلتی هژمونیک بیابد. احمدی‌نژاد کوشید تا گفتمانش قبل از این‌که نمود گفتمان مسلط باشد، آن را در صورت یک پادگفتمان بیاراید یعنی کوشید گفتمان خود را در مقام و موقعیت آنتی‌تزی یا ضد گفتمان اصلاحات قرار دهد که توسط گفتمان رقیب مورد هجوم و طرد قرار گرفته است. تا بتواند در رویارویی با گفتمان اصلاحات که در دوره دهم دو فرم توسعه اقتصادی و سیاسی را در بطن خود داشت نه در موضع دفاع بلکه در وضعیتی تهاجمی قرار گیرد. از این زاویه بود که او به ویژه در مناظره‌های تلویزیونی از "اتحاد همه دولت‌های بعد از انقلاب علیه گفتمان خود" سخن گفت و کوشید با هم در کنار هم نشانند "اصلاحات و سرمایه‌داری یا اشرافیت" هم به شالوده شکنی گفتمان اصلاحات اهتمام ورزد و هم گفتمان خویش را "تنها و مظلوم" و "مدافع محرومان" جلوه دهد و در این فضای غیرت ساز آن را بر صدر نشانند

و خصمیت هویت جدیدی برای گفتمان خود تعریف کند. این رویداد برهان محکمی در تأیید این مدعای لاکلاو است که وجود و هویت یک گفتمان از بیرون ناشی می‌شود. این بیرون یا غیر در هویت دادن به گفتمان نقش مهمی دارد. هیچ گفتمانی بدون غیریت سازی ایجاد نمی‌شود (Laclau, 1990:28).

احمدی‌نژاد بارها بر واژه مردم در قالب "ملت، مردم" تأکید کرده است. گفتمان اصول‌گرایی با اذعان به مانورهای گسترده گفتمان اصلاحات در انتخابات‌های قبلی و انتخابات دهم حول این مفهوم، دال معنابخش گفتمان رقیب را در گفتمان خود مفصل‌بندی می‌کند تا با قرائت و اسازانه آن ضمن شالوده شکنی مفصل‌بندی رقیب، مفصل‌بندی خود را با توجه به مقتضیات جامعه و زمان بازتعریف یا تعدیل کند. گفتمان اصول‌گرایی تلاش کرد تا با ارائه تفسیری متفاوت از "مردم" در قالب واژه "ملت"، از قدرت آن در هژمونیک کردن مفاهیم و مضامین مفصل‌بندی رقیب بکاهد و به منزلت استعلایی گفتمان خودی بیفزاید. به سخن دیگر قرائت گفتمان اصول‌گرایی با خوانش گفتمان اصلاحات از مردم متفاوت است. در قرائت اصلاحات از مردم، مردم اساس مشروعیت و مقبولیت ارکان اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران‌اند. در برداشت اصلاحات از مردم مشروعیت نظام مشروعیتی از پایین به بالا یعنی از مردم به سمت هیئت حاکمه است و مردم همه ارکان نظام را انتخاب می‌کنند ولی در گفتمان اصول‌گرایی مردم با این‌که در صورت واژه "ملت" در مرکز مفصل‌بندی نشسته‌اند و عامل هویت بخشی سایر وقته‌ها هستند اما اساس مقبولیت نظام‌اند نه مشروعیت، تا آن‌جا که این اصل اساسی درکنه این گفتمان ملحوظ است که مردم تنها در کشف مصداق ولایت فقیه که نایب عام امام عصر (عج) است دخیل‌اند و ضرورت اطاعت از آن واجب است. به سخن دیگر مشروعیت در پیکره این گفتمان از بالا به پایین است. می‌توان به نکته مهم ذکر شده پیش این واقعیت را در



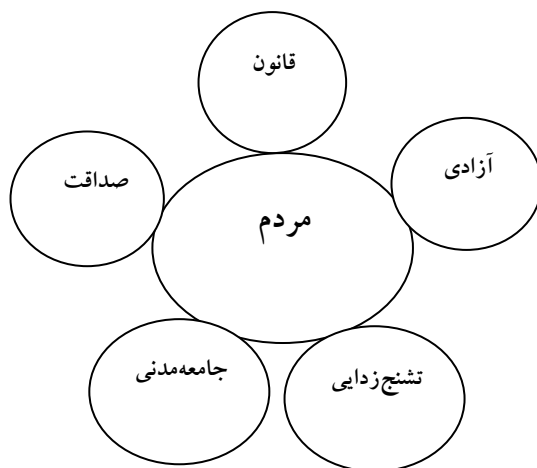
شکل ۱- مفصل‌بندی گفتمان احمدی‌نژاد در انتخابات دهم

گفتمان موسوی در انتخابات دهم

گفتمان موسوی در انتخابات دهم گفتمانی دو چهره بود. اما چهره نخست آن نارس و فاقد مفصل‌بندی مشخصی است. در روزهای اول انصراف خاتمی، او از "الگوی زیست مسلمان" سخن می‌گفت و فاصله خود را جریانات مشهور اصلاحات همچو مشارکت و مجاهدین انقلاب و نهضت آزادی حفظ می‌کرد. حتی او گفتمان خود را گفتمان انقلاب معرفی می‌کرد: هر گفتمان دافعه و جاذبه‌ای دارد و بنده به گفتمان انقلاب معتقدم (روزنامه آفتاب یزد، ۱۲/۱۴/۸۷). از این منظر بود که بر اصلاح اصول‌گرایانه تأکید می‌کرد: جامعه در خرد و عقل جمعی خودش هم اصول‌گراست و هم اصلاح‌طلب (۸۷/۱۲/۲۱) روزنامه اعتماد). هرچه زمان می‌گذشت به تدریج با اعتراض برخی از اصلاح‌طلبان همچون محمد رضا خاتمی، دبیر کل سابق حزب مشارکت و عبدالله ناصری عضو مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب از حملات موسوی به اقتصاد لیبرالی، مرفهین بی‌درد و حمایت‌های او از مستضعفین و تکیه بر گفتمان امام (ره) کاسته شد و کم‌کم به دامان موج احساسی

جریان اصلاحات فرو لغزید. تأکید میرحسین موسوی در ادبیات آغازین خودش بر حمایت از مستضعفین و اقتصاد لیبرال جریان کارگزاران و هاشمی را نیز به تقابل کشید (امینی، ۱۳۸۹: ۱۱۱). شاید عدم حمایت‌های مردمی از او که شعارهایی را تکرار می‌کرد که احمدی‌نژاد با اتکا به آنان پیروز شده بود، او را ناگزیر ساخت به سمت شعارها و جریانات اصلاح‌طلبی خیز بردارد.

گفتمان موسوی در دور دهم ریاست جمهوری نو و تازه نبود بلکه همان مفصل‌بندی دال‌های مورد نظر گفتمان اصلاحات در دوره‌های قبل بود که بنا به ضرورت تاریخی و شرایط سیاسی و اجتماعی و به ویژه مفصل‌بندی گفتمان رقیب، شعارها و کارکردهای گفتمان مسلط در مدیریت کشور، دال شفافیت (صداقت) و تعامل با جهان (تشنج‌زدایی یا اعتمادسازی) در ساختار معنایی مربوطه به آنان پیوستند. مفصل‌بندی گفتمان اصلاحات با نشانه‌های "آزادی"، "جامعه مدنی"، "قانون"، "تشنج‌زدایی"، "صداقت یا شفافیت" حول دال مرکزی "مردم" ثبات یافته بود.

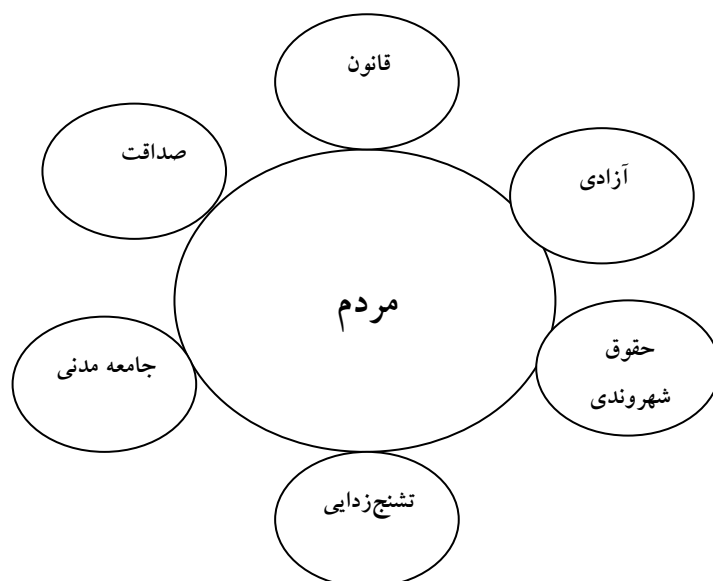


شکل ۲- مفصل‌بندی گفتمان موسوی در انتخابات دهم

دوره دارد. زیرا طبق نتایج تحقیقات صورت پذیرفته در دوره‌های قبل مفصل‌بندی نماینده‌های اصلاحات از چنین آرایشی برخوردار بود. مفصل‌بندی اصلاحات در ۲ خرداد ۷۶ که پیروزی را برای جریان اصلاحات رقم زد و مفصل‌بندی معین به عنوان نامزد جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین در دوره نهم نزدیک‌ترین مفصل‌بندی به آرایش گفتمانی دو نامزد اصلاحات دوره دهم است. بعد از ۲ خرداد این مفصل‌بندی مدام خود را با اختلاف اندکی نسبت به دوره‌های قبل تکرار کرده ولی نتوانسته پیروز شود.

مفصل‌بندی کروبی نیز از آرایش گفتمانی موسوی برخوردار است با این تفاوت که "حقوق شهروندی" دالی است که در گفتمان کروبی به مفصل‌بندی موسوی پیوسته است (نمودار مفصل‌بندی کروبی).

با تطبیق نتایج تحقیقات صورت گرفته در دوره‌های قبلی به ویژه تحقیق سلطانی (۱۳۸۷)، تاجیک و روزخوش (۱۳۸۷) و تحقیق اخوان کاظمی (۱۳۸۹) با نتایج این تحقیق نکات مهمی در چیدمان مفصل‌بندی گفتمان‌ها و دلایل هژمونیک شدن آن‌ها حاصل خواهد شد. تحلیل متن نشان از انسداد و تصلب معنایی و شکلی گفتمان دو نامزد اصلاحات در این



شکل ۳- مفصل‌بندی گفتمان کروبی در انتخابات دهم

مفصل‌بندی کروی در دوره دهم نسبت به دوره نهم تغییر یافته بود. در دوره نهم نقطه ثقل گفتمان او "جمهوری اسلامی با قرائت امام خمینی" بود که دال‌های شناور "عدالت اجتماعی"، "بهبود معیشت مردم"، "دولت مقتدر" و "توسعه همه جانبه" را در محور خویش هویت موقتی بخشیده بود. مفصل‌بندی کروی در دوره نهم ریاست جمهوری به مفصل‌بندی اصول‌گرایی نزدیک است و دال‌های "عدالت اجتماعی"، "بهبود معیشت مردم" شاهی بر این مدعا است. در دوره دهم مفصل‌بندی کروی شامل دال مرکزی "مردم" با دال‌های شناور "قانون"، "تشنج‌زدایی یا تعامل با جهان"، "آزادی"، "جامعه مدنی"، "حقوق شهروندی" و "صداقت" است. مفصل‌بندی موسوی نیز با اختلاف بسیار اندکی چنین فرمایشی دارد. تحقیق نشان داد که در دوره دهم چنین مفصل‌بندی گفتمان کروی و موسوی مشابه مفصل‌بندی معین در دوره نهم است که در واقع تکرار همان فرمایشیون گفتمان دو خرداد است که در دوره نهم مصطفی معین آن را نمایندگی می‌کرد. مواضع سیاسی معین نسبت به ساختار سیاسی موجود در رادیکال‌ترین حالت ممکن قرار داشت به طوری که مثلاً حاکمیت دو گانه را می‌پذیرفت و حکم حکومتی و یا نظارت استصوابی را نفی می‌کرد (تاجیک و روزخوش، ۱۳۸۷: ۱۱۷). نگاهی به متون مطبوعاتی موسوی و کروی گرایش‌های رادیکال از جمله نادیده گرفتن نظارت استصوابی شورای نگهبان را در شیوه گفتاری آن‌ها نشان می‌دهد.

از منظر تحلیل گفتمان نظام صدقی حاکم بر جامعه ایران یا آن چه که لاکلا و موفه در دسترس بودن و مشروعیت گفتمان می‌نامند ملاک و معیار قابل اطمینانی برای هژمونیک شدن گفتمان‌ها است. زیرا در دوره نهم معین نمود یک مفصل‌بندی تجددگرا بود و در دوره دهم کروی و موسوی تجددگرایی را نمایندگی می‌کردند که به دلیل مبتنی نبودن بر نظام صدقی جامعه و عدم شناخت دقیق از رقیب عملاً هر سه گفتمان نتوانستند در نزاع معنایی با رقیب، در بطن جامعه و ذهن و زبان سوژه‌ها رسوب یابند.

گفتمان اصلاحات با توجه به دال‌های آزادی، جامعه مدنی، احیا کننده مفاهیم تجددگرایی در گفتمان انقلاب است. به نظر تأکید بر دال آزادی و جامعه مدنی جزء مانیفست تغییرناپذیر اصلاح‌طلبی است. گفتمان دو خرداد در دوره هفتم و هشتم ریاست جمهوری مبتنی بود بر ساختار معنایی متجلی در دال‌های آزادی، جامعه مدنی، توسعه سیاسی و مردم که بر نظام دانایی حاکم بر جامعه انطباق داشت. از این رو پیروزی خیره‌کننده آن همچو تکانه نیرومندی بود که جامعه ایران را متلاطم کرد. اما این آرایش و مفصل‌بندی با تغییرات جزئی در مراحل بعد و از جمله دوره دهم شکست‌های سختی را بر این گفتمان تحمیل کرد. این گفتمان که سعی در برجسته سازی مفهوم "جمهوریت" داشت، تلاش می‌کرد تا نظام معنایی ترکیبی از اقتضانات زمان و ملاحظات ارزشی و مذهبی جامعه باشد ولی در غرقاب نظام صدقی حاکم بر جامعه غرق شد و نتوانست رخداد دوم خرداد را تکرار کند. با تأملی به رهیافت بشیریه و سلطانی می‌توان به این نتیجه رسید که دو نماینده جریان اصلاحات در دوره دهم هر دو تجددگرایی را در دقایق خویش انعکاس داده‌اند که در پی سکولاریزه کردن جامعه و عرفی کردن دین در ساحت سیاست و دولت مدرن است.

در این مورد شکاف‌های اجتماعی جامعه ایران در کانون تأمل بشیریه بوده است. او در ترسیم این شکاف‌ها و دسته‌بندی گروه‌هایی سیاسی در سال‌های پس از انقلاب، به آرایش مذهبیون (شامل احزاب و گروه‌های بنیادگرا، احزاب و گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا) و سکولارها (شامل احزاب لیبرال دموکراتیک، احزاب و گروه‌های هوادار سوسیالیسم) در گفتمان انقلاب اشاره می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۷). بر این اساس سلطانی از جمهوری خواهان یا تجددگرایان و سکولارها در برابر سنت‌گرایان یا اسلام‌گرایان در گفتمان انقلاب با مفصل‌بندی دقایق خاص خود نام می‌برد و شکاف تجددگرایی و سنت‌گرایی را به اوایل دوره قاجار باز می‌گرداند که در درون گفتمان انقلاب اسلامی به حیات خود ادامه می‌دهند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۳۵-۱۵۵). به بیان سلطانی معنای

مفصل‌بندی آن این تصور را آن چنان نمایش می‌داد و تصویر می‌کرد که سوژه‌های اجتماعی خواسته‌ها و حل مشکلات خویش را در آیین آن جستجو می‌کردند.

منابع

اخوان، م. (۱۳۸۹). *عبور از فتنه*، جلد اول بروز فتنه، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش رسانه‌ها.

ازغندی، ع. (۱۳۸۱). *سیاست خارجی ایران*، تهران: نشر قومس.

امینی، پ. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد: دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در آیین واقعیت*، تهران: نشر ساقی.

آشوری، د. (۱۳۶۸). «نظریه غربزدگی و بحران تفکر در ایران»، *ایران نامه*، سال هفتم، ش ۲، صص ۴۶۰-۴۵۴.

بشپریه، ح. (۱۳۸۳). «زوال هویت‌سیاسی و غروب ایدئولوژی‌های هویت‌ساز»، *روزنامه ایران*، ص ۲، ۸۳/۲/۲۸.

— (۱۳۷۹). *نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم*، تهران: موسسه فرهنگی آینده پویان.

— (۱۳۸۶). *عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه*، *جامعه‌شناسی و علوم‌سیاسی*، تهران: نشر نگاه معاصر.

— (۱۳۸۱). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، دوره *جمهوری اسلامی*، تهران: نشر نگاه معاصر.

تاجیک، م. (۱۳۷۹). *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، تهران: نشر نی.

تاجیک، م. و روزخوش، م. (۱۳۸۷). «بررسی نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از منظر تحلیل گفتمان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، سال ۱۶، ش ۶۱.

جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۹). *گذر از فتنه: بررسی و تحلیل*

اصلاحات در برجسته‌سازی تجدد و حاشیه‌رانی سنت نهفته است (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

اما گفتمان اصول‌گرایی نماینده تیپ فکری سنتی حاکم بر این جریان یعنی سنت‌گرایی است. مفصل‌بندی نو و تازه آن، شالوده‌شکنی‌های مداوم و معنازدایی از دقایق گفتمان رقیب به عنوان استراتژی‌هایی سودمند منزلت بالاتری نسبت به گفتمان رقیب به آن بخشید و ساز و کار هژمونیک شدن آن را فراهم آورد.

نتیجه

از منظر تحلیل گفتمان این نکته واجد اهمیت است که استراتژی و اساسی گفتمان رقیب و دگرگون کردن مفهوم دال‌ها و تزیین سیرت و صورت گفتمان‌ها بر پایه علایق، سلاقی، خواسته و نیاز جامعه قابلیت گفتمان‌ها در هژمونیک شدن را تقویت خواهد کرد. چنان‌که در مفصل‌بندی گفتمان احمدی‌نژاد جامعه فرم گفتمانی تازه و نویی را نظاره‌گر بود که حتی تا مرز تعدیل و تعویض دال مرکزی خویش پیش رفت.

نتیجه تحقیق نشان داد اصلاحات در تدوین گفتمانی با هیبتی دسترس‌پذیر و قابلیت معتبر ناکام ماند و در شناخت مسائل و مشکلات جامعه ایران لاجرم تن به شکست دیگری سپرد تا همچنان طبق رویکرد لاکلا و موفه فاقد دو معیار منزلت بخشیدن گفتمان‌ها یعنی در دسترس بودن و قابلیت اعتبار باشد. به سخن دیگر در انتخابات دهم ریاست جمهوری میان دقایق گفتمان اصلاحات با نظم صدقی حاکم بر جامعه شکافی وجود داشت.

اما گفتمان اصول‌گرایی که نماینده تیپ فکری سنتی حاکم بر این جریان یعنی سنت‌گرایی است هرچند مردم که نماد جمهوریت‌اند را در قلب خود آراسته بود ولی طبق مضامین و وقته‌های گفتمانش به ویژه دال‌های "عدالت" و "دولت اسلامی" در کشاکش سنت و تجدد، از سنت‌گرایی سخن گفت. مهم‌ترین علت پیروزی این گفتمان در انتخابات دهم این بود که تصور درستی از جامعه ایران داشت و

- و مردم در دهه دوم انقلاب، تهران: انتشارات مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- کسرای، م. و پوزش شیرازی، ع. (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلائو و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، مجله سیاست، ش ۱۱، ص ۳۶۰ - ۳۳۹.
- کریب، ی. (۱۳۸۱). *نظریه اجتماعی مدرن از یارسونز تا هابر ماس*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشرآگه.
- کریاسچی، ح. (۱۳۷۸). *بیم‌ها و امیدها*، تهران: انتشارات همشهری.
- مومنی، ف. (۱۳۷۸). *بیم‌ها و امیدها*، تهران: انتشارات همشهری.
- مهدوی، ع. (۱۳۸۵). «سلطه پوچ: استقرار در گفتمان لاکلائو»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۴۱، ص ۲۶۰-۲۴۹.
- لی، آ. و پونیتون، ک. (۱۳۸۸). *فرهنگ و متن: گفتمان و روش‌شناسی پژوهش اجتماعی و مطالعات فرهنگی*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- نش، ک. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی معاصر، جهانی‌شدن، سیاست و قدرت*، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- هارلند، ر. (۱۳۸۸). *ابر ساخت‌گرایی: فلسفه ساخت‌گرایی و پساساخت‌گرایی*، ترجمه: فرزانه سجودی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- Baker, P. Ellece, S. (2011) *Key Terms in Discourse Analysis*. continuum international publishing Group.
- Boucher, G. (2009) *The charmed circle of Ideology, A critique of laclau and mouffe*, Butler and zizek, melbourne, London, Routledge press.
- Dreyfus, H. and Rabinow, P. (1983) *Michel Foucault : Beyond structuralism and Hermeneutics*. Chicago Press.
- Fairclough, N. (1993) "Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse: the Universities", *Discourse and Society*, Vol. 15, No. 2, p 133-165.
- Fairclough, N. (2003) *Analysing discourse textual analysis for social research*, Rutledge press.
- دهمین دوره ریاست جمهوری و حوادث پس از آن، قم: نشراعتدال.
- حاضری، م. (۱۳۹۰). «گفتمان اصلاح‌طلبی در ایران پس از انقلاب»، *دانشنامه علوم اجتماعی*، دوره سوم، ش ۱، ص ۲۵-۴۲.
- حسین‌زاده، م. (۱۳۸۶). *گفتمان‌های حاکم بر دولت اسلامی بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خالقی، ا. (۱۳۸۵). *قدرت، زبان، زندگی روزمره در گفتمان فلسفی سیاسی معاصر*، تهران: نشرگام نو.
- خلجی، ع. (۱۳۸۶). *ناسازه‌های نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح‌طلبی*، رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- دارابی، ع. (۱۳۸۸). *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دارابی، ع. (۱۳۸۸). *رفتار انتخاباتی در ایران، الگوها و نظریه‌ها*، تهران: انتشارات سروش.
- سلطانی، ع. (۱۳۸۷). *قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر نی.
- عضدانلو، ح. (۱۳۸۰). *گفتمان و جامعه*، تهران: نشر نی.
- عظیمی دولت‌آبادی، ا. (۱۳۸۷). *منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عواطف رستمی، ن. (۱۳۸۶). *زبان، ایدئولوژی، مطبوعات*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.
- فرکلاف، ن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه: پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات رسانه‌ها.
- فوکو، م. (۱۳۸۹). *دیرینه‌شناسی دانش*، ترجمه: عبدالقادر سواری، تهران: نشر گام نو.
- قبادزاده، ن. (۱۳۸۱). *روایتی آسیب‌شناختی از گسست نظام*

- Foucault, M. (1974) *The archaeology of knowledge*, London, Taristock.
- Foucault, M. (1983) *The subject and Power in H. Dreyfus and P. Rabinow (1983) Michel Foucault*, Bey and structuralism and Hermeneutics Chicago Press.
- Gee, Gp. (2000) *An introduction to discourse Analysis*, London: Rutledge.
- Harpham, G G. (2002) *language Alone the critical fetish of modernity*, Rutledge press.
- Jorgensen, M. & Philips, L. (2002) *Discourse analysis as theory and method*, London, Sage publication.
- Laclau, E. (1990) *New Reflective on the evolution of our Time*, London : Verso
- laclau, E. & Mouffe, CH. (2001) *Hegemony and socialist strategy*, London, verso.
- Martin, J. (2002) *The political logic of discourse a neo Gramscian view*, University of London, new cross, London. History of European Ideas 21–31.
- Mills, S. (2003) *Micheal Foucault*. U.K; Routledge.
- Smart, B. (2002) *Michel Foucault*. U.S.A. Routledge.
- Smith, A M. (1998) *Laclau and Mouffe, the radical democratic imaginarg*, Mouffe London, Routledge press.

